

## گزارش حقوق بشر سال 2012 افغانستان

### خلاصه اجرایی

افغانستان یک جمهوری اسلامی است با یک مقام ریاست جمهوری قوی و مستقیماً منتخب توسط مردم، یک قوه مقننه دو مجلسی و یک قوه قضائیه. در سال 2009 کمیسیون مستقل انتخابات («آی.ای.سی.») که به موجب قانون اساسی تشکیل شده بود اعلام کرد که حامد کرزی پس از آنکه رقیب او از دور نهایی انتخابات کنار رفت برای دومین دوره ریاست جمهوری انتخاب شده است. گزارشات درباره تقلب و بیقاعده گی های گسترده بر آن انتخابات و نیز بر انتخابات پارلمانی سال 2010 خدشه وارد ساخت. مقامات غیرنظامی معمولاً بر قوای امنیتی کنترل داشتند، اگر چه مواردی موجود بود که قوای امنیتی بطور مستقل عمل میکردند.

مهمترین مسائل حقوق بشری عبارت بودند از نشر گزارش های باورپذیر در مورد شکنجه و تعدی نسبت به بازداشتیان توسط قوای امنیتی افغانستان؛ خشونت گسترده، به شمول قتل اشخاص وابسته به دولت توسط گروه های شورشی مسلح و حملات بلااستثنا به اشخاص ملکی؛ فساد اداری گسترده؛ و خشونت عمومی و تبعیضات اجتماعی علیه زنان و دختران.

سایر مسائل حقوق بشری شامل موارد ذیل بود: قتل های بدون محاکمه از سوی قوای امنیتی؛ شرایط بد زندان ها، تحقیقات بلااثر دولتی در باره بدرفتاری های و شکنجه توسط قوای امنیتی محلی؛ دستگیری ها و حبس های خودسرانه، خاصاً در مورد زنان به اصلاح متهم به «جرائم اخلاقی»؛ بازداشت های طولانی پیش از محاکمه؛ فساد اداری و بی کفایتی قضائی؛ نقض حق حریمیت افراد؛ محدودیت ها در مورد آزادی بیان و مطبوعات؛ محدودیت آزادی مذهب؛ محدودیت آزادی سفر؛ ازدواج در عمر کم و اجباری؛ سوء استفاده از اطفال بشمول تجاوز بر آنها؛ قاچاق اشخاص؛ تبعیض و بدرفتاری نسبت به اقلیت های قومی؛ تبعیض در مقابل اشخاص معیوب؛ تبعیضات اجتماعی به مبنای نژاد، مذهب، جنسیت، و تمایلات جنسی، و وضعیت «اچ آی وی/ایدز»؛ تجاوز به حقوق کارگران؛ و قاچاق اشخاص برای مقاصد جنسی و بیگار.

بی توجهی گسترده نسبت به حکومت قانون و مصونیت اداری برای کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر می شدند از جمله مشکلات شدید بود. دولت پیوسته و عملاً مایل یا قادر به پیگرد موارد نقض توسط مامورین رسمی بطور مؤثر نبود.

طالبان و سایر شورشیان بوسیله وسائل انفجاری خانگی، بم موتری، و حملات انتحاری به کشتار اشخاص ملکی ادامه دادند. طالبان از وجود کودکان به حیث بمگذارهای انتحاری از جمله در یک حمله در ماه سپتمبر به مقر ناتو در کابل استفاده کردند. عناصر ضد حکومت نیز دهاتیان، خارجیان، کارمندان دولت و کارگران سازمان های طبی و غیردولتی («ان جی او») را مورد تهدید، سرقت و حمله قرار میدادند.

**بخش 1. احترام به حیثیت انسان، به شمول مصونیت از:**

## أ. گرفتن خودسرانه و غیرقانونی جان انسان‌ها

درباره قتل‌های خودسرانه و خلاف قانون از سوی دولت یا عمال آن چندین گزارش موثق نشر شد. برای مثال، هیئت کمک سازمان ملل متحد در افغانستان («یوناما») گزارش داد که در ماه می در ولایت پکتیا، یک قوماندان پولیس محلی افغانستان («آلپ») و چهار عضو «آلپ»، یک مرد را در مناقشه بر سر زمین به قتل رساندند.

گزارش‌های متعددی نشر یافت که حاکی از آن بود که طالبان و دیگر گروه‌های یاغی مرتکب قتل‌هایی شدند که انگیزه سیاسی داشت. گزارش پایان سال یوناما 81 فیصد همه تلفات ملکی را به عناصر ضد دولتی («ای.جی.ئی.ها») نسبت میداد و حکایت از آن داشت که تلفات ملکی (به شمول مرگ‌ها و جراحات) که از قتل‌های هدفگیری شده ناشی می‌شد 108 فیصد افزایش یافته بود.

در ماه می، طالبان اعلام کردند که به یک حمله بهاری دست می‌زنند که هدف آن مقامات دولتی، اعضای پارلمان، اعضای شورای عالی صلح («اچ پی سی»)، قراردادیان، و کسان دیگر بود که علیه مقاصد طالبان کار می‌کردند. در طول سال، طالبان به چندین قتل چشمگیر دست زدند و مقام بلندپایه را هدف قرار دادند، به شمول ملا ارسلا رحمانی، عضو شورای عالی صلح، در کابل در ماه می، و یک بم‌گذاری انتحاری در ماه جولای که به قتل چندین قانونگذار، قوماندان، و مقامات دیگر منجر شد و به حملاتی دست زدند که هدف آن قتل قوماندان‌های پولیس منطقوی، رؤسای پولیس ولایتی، والیان و مقامات دیگر بود. در ماه اگست، طالبان مدعی شدند که ولسوال علیشنگ، ولسوالی علیشنگ ولایت لغمان، را به خاطر پشتیبانی‌اش از قیام عمومی علیه طالبان در آن ولایت، به قتل رسانده‌اند.

طالبان و دیگر شورشیان اشخاص ملکی بیشماری را نیز کشتند. برای مثال، طالبان مدعی مسئولیت یک حمله بسیار هماهنگ و طولانی در ماه جون به یک محل تفریحی عوام (قرغه) نزدیک کابل شدند که در جریان آن دست‌کم 17 نفر کشته و تعداد زیادی گروگان گرفته شدند تا اینکه نیروهای افغان و ناتو آنها را آزاد کردند. به تاریخ 26 ماه اگست، طالبان، طبق گزارشها، 17 شخص ملکی را که در یک میهمانی در ولایت هلمند حضور یافته بودند به قتل رساندند. باز هم در ماه اگست پنج شخص ملکی در اثر انفجار بم در ولایت ننگرهار زخمی شدند.

یوناما گزارش داد که استفاده شورشیان از بم‌های خانگی (آی.ای.دی) همچنان بزرگترین عامل قتل اشخاص ملکی به شمار میرفت. عناصر ضد دولتی (ای.جی.ئی.ها) به تشبث به حملات انتحاری برای هدف قرار دادن اشخاص ملکی و مقامات دولتی ادامه دادند.

در باره مجازات‌های بدون تأخیر توسط طالبان که به اعدام‌های بدون محاکمه منجر شد گزارش‌هایی نشر یافت. در ماه جون، طالبان اعدام بدون محاکمه نجیبه 22 ساله را در ولایت پروان به اتهام زنا روی نوار ویدئو ضبط کردند.

## ب. لادرک شدن‌ها

گزارش‌هایی نشر یافت که گروه‌های شورشی و تبه‌کاران، مسئول ناپدیدي و ربوده شدن اشخاص ملکی بوده‌اند (رجوع کنید به بخش 1.ز). برای مثال، در تاریخ 9 ماه سپتمبر، طالبان شش شخص ملکی را از درون موتر شان در ولایت وردک ربودند که بعداً جسد آنها کشف شد.

### ج. شکنجه و دیگر رفتارها و تنبیه‌های بیرحمانه، غیرانسانی، یا مجازات

قانون اساسی افغانستان اینگونه رویه‌ها را منع کرده است اما گزارش‌های گسترده‌ای نشر یافت که حاکی از آن بود که مقامات دولتی، نیروهای امنیتی، مأموران مراکز بازداشت، و پولیس، مرتکب بدرفتاری‌هایی بوده‌اند. سازمان‌های غیردولتی گزارش کردند که نیروهای امنیتی کماکان به کاربردن زور شدید، به شمول شکنجه و لت و کوب کردن اشخاص ملکی متشبهت میشدند.

گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی، «یوناما»، و رسانه‌ها حاکی از آن بود که که عبدالرزاق، رئیس پولیس ولایت کندهار شکنجه بازداشتیان و قتل‌های بدون محاکمه را تسهیل می‌کرد. «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» («ای‌آی‌اچ‌آرسی») افراد متعددی را که توسط پولیس ملی افغانستان («ای‌ان‌پی») در کندهار بازداشت شده بودند پیدا کرد که مدعی بودند که در مدت بازداشت توسط «ای‌ان‌پی» مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته‌اند. گفته میشد که بازداشتیان در موقعیت‌های رسمی و غیررسمی، به شمول پوسته‌های پولیس ملی، دفتر مرکزی «ای‌ان‌پی» و دیگر تأسیسات «ای‌ان‌پی» در کندهار شکنجه شده بودند. شیوه‌های شکنجه شامل لت و کوب به وسیله لگد، مشت، سیم برق و سیم خاردار، خفگی، شوک برقی و فشردن بیضه‌ها بود. در ماه جولای، «یوناما» ابراز نگرانی کرد که «نیروهای امنیتی ملی افغانستان» («ای‌ان‌اس‌اف») در ولایت تخار ضمن بازجویی از اسیران برای گرفتن اعتراف در مورد مسموم ساختن دختران دختران مکتب به شکنجه متشبهت شدند بدون اینکه شواهدی در مورد مسموم شدن دختران وجود داشته باشد.

«کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» («ای‌آی‌اچ‌آرسی») در گزارش خود در ماه مارچ به شواهد شکنجه در (۹) نه تأسیسات «مدیریت امنیت ملی» («ان‌دی‌اس») و چندین تأسیسات پولیس ملی افغانستان (ای‌ان‌پی) استناد می‌کند، مانند لت و کوب بوسیله چوب، سیم برق، لوله و روده رابری، آویزان کردن، شوک برقی، تهدید به تجاوز جنسی، پیچاندن بیضه‌ها، ایستادن اجباری طولانی، سوزاندن با آتش سگرت، و دندان کردن از سوی مفتش‌ها. «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» همچنین گزارش داد که بازداشتیان را در محلات مخفی مدیریت امنیت ملی نگاهداشته بودند و به کمیسیون اجازه ورود به آن اماکن داده نمیشد. ناظران «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» چندین گزارش دریافت کردند که حکایت از آن داشت که مقامات مدیریت امنیت ملی میکوشیدند شواهد شکنجه و بدرفتاری، را از سازمان‌های نظارت پنهان کنند، به شمول انتقال بازداشتیان به اماکن نامعلوم پیش از دیدار ناظران.

«وزارت امور زنان» («مووا») و سازمان‌های غیردولتی گزارش دادند که پولیس به زنان بازداشت شده تجاوز جنسی کرده‌اند. پاره‌ای گزارش‌ها حاکی بود که مأموران امنیتی و کسانی که به پولیس ملی افغانستان مرتبط بودند بدون هراس از کیفر به کودکان تجاوز به عنف می‌کردند. اما در یک مورد در ماه جولای، یک مأمور تأدیبه نوجوانان به دلیل تجاوز به یک بازداشتی 15 ساله به 16 سال حبس محکوم شد.

سازمان‌های غیردولتی موارد تجاوز جنسی و بهره‌برداری نیروهای امنیتی ملی افغانستان را از وجود کودکان گزارش کردند هر چند که منع و نهی فرهنگی در مورد گزارش کردن اینگونه جرایم، پی بردن به حدود این مسئله را دشوار میساخت. در ماه دسامبر، مقامات رسانه‌ها اظهار داشتند که فرمانده پولیس سرحدی افغانستان در کندهار در تجاوز جنسی به کودکان دست داشت.

در ماه نومبر، چهار عضو «پولیس محلی افغانستان» («آلپ») به دلیل تجاوز جنسی و سوءاستفاده از قدرت (مقام خود) مجرم شناخته شدند و به دلیل دست داشتن در تجاوز جنسی به یک دختر 18 ساله در ولایت کندز در ماه می محکوم شدند. در نیمه دوم سال، 96 فقره رسیدگی به سوءاستفاده و بد رفتاری‌های پولیس محلی افغانستان انجام شد که به برکناری یا تعقیب قانونی 77 عضو «آلپ» منجر شد. یک گزارش «یوناما» حاکی بود که به رغم تحقیق‌ها، توقیف‌ها و تعقیب‌ها در مورد آن اعضای «آلپ» که در موارد نقض حقوق بشر دخالت داشتند، بی‌هراسی از تعقیب قانونی به قوت خود باقی مانده است. در ماه جولای، ناتو به بررسی مجدد سوابق و صلاحیت اعضای «آلپ» پرداخت و تا 27 ماه دسامبر، 88 فیصد واحدها شامل بررسی مجدد صلاحیت قرار گرفتند و در نتیجه آن، 1 اعشاریه 1 فیصد اعضای «آلپ» از کار برکنار شدند.

گزارش‌های موثقی درباره سوءاستفاده قوماندان‌های «اربکی» (ملی‌شده‌های محلی تعلیم نیافته) و پیروانشان نشر شد. این گزارش‌ها حاوی شرح آدمکشی‌ها، تجاوزهای جنسی، لت و کوب‌ها، و اخذ مالیات‌های غیر مجاز به زور، و رویه سنتی «بد» یعنی دادن دختر یا زن به یک خانواده دیگر برای مصالحه بدهی یا اختلاف بود. در ماه سپتمبر، یک گروه از اربکی‌ها، طبق گزارش، به تلافی کشته شدن توسط طالبان یکی از اعضای ملیشای خودشان در ولایت کندز 11 شخص ملکی را کشتند.

در مورد شکنجه و دیگر مظالم و خلاف کاری‌ها توسط طالبان و دیگر گروه‌های شورشی نیز گزارش‌هایی نشر یافت.

### شرایط مراکز حبس و بازداشت

زندان‌ها، مراکز تأدیب نوجوانان، و بازداشتگاه‌ها تحت نظارت سازمان‌های مختلف بودند. «مدیریت عمومی مراکز حبس و بازداشت» («جی دی پی دی سی»)، به حیث بخشی از وزارت داخله، مسئولیت همه زندان‌های مردها و زنها، هر دو، را که تحت مدیریت ملکی بودند به عهده داشت. «مدیریت تأدیب نوجوانان» («جی. آر.دی.») وابسته به وزارت عدلیه مسئولیت همه مراکز تأدیب نوجوانان و مراکز بازداشت اشخاص ملکی را به عهده داشت. پولیس ملی افغانستان که تحت نظارت وزارت داخله و «مدیریت امنیت ملی» («ان دی اس») می‌باشد نیز تأسیساتی برای بازداشت‌های کوتاه مدت در سطح ولایت و ولسوالی دارد که معمولاً با دفتر مرکزی شان در یک جا قرار دارند. وزارت دفاع نیز مدیریت «بازداشتگاه‌های ملی افغانستان» در پروان و پل چرخ را به عهده دارد.

وضعیت فزیکتی: «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان» («ای آی ایچ آر سی») و دیگر ناظران همچنان گزارش کردند که عدم کفایت غذا و آب، تسهیلات صحی نارسا، کمبود کمپل و موجودیت مریضی‌های ساری در زندان‌های کشور معمول بود. اما برخی ناظران اظهار میداشتند که غذا و آب در

سرتاسر «مدیریت عمومی مراکز حبس و بازداشت» («جی دی پی دی سی») به اندازه کافی فراهم است. «جی دی پی دی سی» یک برنامه سراسری جهت تأمین خوراک برای زندانیان اجرا می‌کرد اما بودجه آن بسیار محدود بود. خانواده‌های بسیاری از زندانیان مواد خوراکی مکمل و دیگر نیازمندی‌ها را تأمین می‌کردند.

سازمان‌های غیردولتی موارد تجاوز جنسی مقامات زندان‌ها را به زندانیان زن گزارش می‌کردند. در ماه مارچ، رسانه‌ها اشاره کردند که تا 100 زندانی برای اعتراض نسبت به بدرقتاری در تأسیسات پل چرخی دست به اعتصاب غذا زدند.

در ماه نومبر، رئیس جمهور کرزی دستور اعدام 16 زندانی را صادر کرد و همه آن 16 نفر ظرف دو روز به دار آویخته شدند. هر چند قانون کیفر اعدام را مجاز ساخته و به رئیس جمهور اختیار داده که شخصاً همه اعدام‌ها را تأیید کند، سازمان‌های حقوق بشر، «ای ای ایچ آر سی»، و سازمان ملل متحد همگی در مورد انصاف سیستم قضائی افغانستان و نحوه اعدام‌ها ابراز نگرانی کردند.

«جی دی پی دی سی» 34 زندان ولایتی، 187 بازداشتگاه (توقیف خانه) وابسته به وزارت عدلیه، و 30 مرکز تأدیب نوجوانان را در کنترل خود داشت. طبق گزارشها، تعداد کل بازداشتگاه‌ها ماه به ماه نوسان داشت و تغییر می‌کرد. رویهمرفته، وزارت عدلیه به تعداد کافی بازداشتگاه نداشت. در مورد تعداد زندانیانی که «مدیریت امنیت ملی» («ان دی اس») نگاهداری می‌کرد یا تعداد تأسیساتی که «ان دی اس» اداره می‌کرد معلومات رسمی در دست نبود.

مقامات عموماً ظرفیت زیربنائی لازم را برای جدا نگاهداشتن زندانیان پیش از محاکمه و پس از محاکمه دارا نبودند. در ماه نومبر، «جی دی پی دی سی» گزارش کرد که 6,558 توقیف شدگان مرد منتظر محاکمه، 17,987 زندانی مرد، 154 توقیف شدگان زن در انتظار محاکمه و 590 زندانی زن وجود دارند. در بیشتر موارد، محدودیت زیربنا مانع از آن میشد که برای زندانیان مطابق طبقه‌بندی که برای آنها تعیین شده بود جا تأمین میشد اما در جاهائی که مقدور بود، «جی دی پی دی سی» آنها را از هم جدا نگاه میداشت. زنان و مردان با هم در زندان به سر نمی‌بردند. مقامات عموماً ظرفیت زیربنائی لازم را برای جدا نگاهداشتن زندانیان نوجوان بر اساس نوع اتهاماتشان در اختیار نداشتند.

طبق قانون، اطفال زیر هفت سال عمر نزد مادر خو که به ارتکاب جرم محکوم شده بودند زندگی می‌کردند. اما به دستور «جی دی پی دی سی» و در ارتباط با افتتاح تعدادی از مراکز پشتیبانی، این رویه بسیار محدود شد. گزارشها حاکیست که کودکانی که به مراکز حمایت سپرده شده بودند در آن محیط جدید پیشرفت نمودند و برخی از مادران درخواست کردند که حتی پس از رخصت یا آزاد شدن از زندان، کودکان آنها را به دلیل بهتر بودن تحصیل و صحت در آن مراکز نگاهدارند.

اداره یا مدیریت: در «جی دی پی دی سی» یک رویه غیررسمی برای طرح شکایات وجود داشت. وزارت عدلیه، لوی څارنوالی، و برخی از والیان وضعیت زندان‌ها را زیر نظر می‌گرفتند یا ارزیابی می‌کردند اما رسیدگی‌ها و نظارت‌ها به موازین بین‌المللی کاملاً مطابقت نداشت. طبق دستور «جی دی پی دی سی» یک مرحله رسمی برای طرح شکایات زندانیان بوجود آمد اما به مورد اجرا در نیامد. هر چند

رویه در هر زندان فرق می‌کرد قوماندن‌ها برخی از زندانیان را گماشته بودند تا درباره امنیت و وضعیت داخل زندان‌ها به آنها گزارش بدهند. در سال 2011 «ان‌دی‌سی» یک واحد حقوق بشر را تأسیس کرد تا به ادعاهای زندانیان در مورد سوء رفتار با آنها و اقدام علیه مرتکبان تعدیات رسیدگی کند. اما ناظران حقوق بشر گله می‌کردند که پیشرفت و مؤثریت آن واحد محدود است. «نیروی کمک امنیت بین‌المللی» (آیساف) کوشید از طریق مشارکت بین «ای‌آی‌اچ آر سی» و تیم‌های نظارت آیساف برای نظارت بر بازداشت‌ها، منابع و کارائی آن سازمان را تقویه کند.

قانون جدید به زندانیان حق می‌دهد که زندان را مدت 20 روز برای دیدار ترک کنند. اما این حق در اکثر زندان‌ها مراعات نمی‌شد و قانون در مورد اطلاق آن به انواع مختلف زندان فاقد صراحت است. زندانیان در تأسیسات تأدیبی «جی دی پی دی سی» و «جی. آر.دی.» بطور منظم می‌توانستند دیدار کنندگان را ببینند.

مقررات در مورد بدیل‌های حبس در عمل به ندرت به کار می‌رفت. عفوهای منظم توسط رئیس‌جمهور تنها شیوه برای انتقال زندانیان از زندان به مکان‌های دیگر بود.

ناظران گزارش میدادند که در توقیف خانه‌ها یا بازداشتگاه‌های دولتی، به زندانیان اجازه داده می‌شد که مناسک مذهبی به جا آورند.

نظارت: برای «ای‌آی‌اچ آر سی»، «یوناما»، «آی‌سی آر سی»، و «آیساف» امکان دسترسی به بازداشتگاه‌ها یا توقیف خانه‌های وزارت داخله، وزارت عدلیه، «اداره امنیت ملی» («ان دی اس») فراهم بود. محدودیت‌ها و ممانعت‌ها از سوی برخی مقامات گاهی مانع از بازدید از برخی بازداشتگاه‌ها می‌شد. به سبب آنکه «ان‌دی‌اس» امکان دسترسی اعلام نشده به «ای‌آی‌اچ آر سی»، و «آیساف» را فراهم ساخت، دسترسی به تأسیسات «ان‌دی‌اس» در طول سال عملی‌تر شد اما آن دستور از سوی قوماندان‌های تأسیسات در همه موارد اجرا نمیشد. «ای‌آی‌اچ آر سی» گزارش کرد که مقامات «ان دی اس» پیش از دیدار اعضای آن کمیسیون از بازداشتگاه‌ها معمولاً از کمیسیون می‌خواستند که دست‌کم از یکی دو روز قبل، طی نامه‌ای رسماً اجازه دسترسی به آن تأسیسات را درخواست کنند. مقامات «ان دی اس» همچنان مانع از آن می‌شدند که ناظران «ای‌آی‌اچ آر سی» و «یوناما» کامره عکاسی را به درون تأسیسات «ان دی اس» ببرند و به آن ترتیب مانع از آن می‌شدند که ناظران «ای‌آی‌اچ آر سی» به گونه‌ای شایسته شواهد فزینی بد رفتاری‌ها مانند کبودی‌های اعضای بدن، زخم‌ها و دیگر صدمات جسمانی بازداشتیان را مستند سازند.

اصلاحات: «ای‌آی‌اچ آر سی» اظهار داشت که «ان دی اس» برای کارکنان خود در ساحه موارد نقض حقوق بشر یک برنامه تعلیم برگزار نمود و یک واحد حقوق بشر برای تحقیق درباره ادعاهای نقض حقوق بشر تأسیس کرد و یک کمیته حکومتی برای رسیدگی به ادعاهای مربوط به شکنجه که بر اساس گزارش سا 2011 «یوناما» مطرح میشد تشکیل داد. رئیس‌جمهور در فرمانی که در ماه جون صادر کرد وزارت داخله را موظف ساخت درباره وضعیت نقض حقوق بشر درون زندان‌ها و بازداشتگاه‌های کشور به هیئت دولت گزارش کند اما گزارش تا پایان سال تهیه نشد.

د - بازداشت‌ها و حبس‌های خودسرانه

قانون کشور، بازداشت‌ها و حبس‌های خودسرانه را منع کرده اما هر دو به شکل مسائل جدی باقی ماندند. بسیاری از اتباع کشور بازداشت شدند بدون اینکه از حمایت‌های اساسی اجرایی قضائی برخوردار شوند.

به گفته سازمان‌های غیر دولتی، مقامات مجری قانون بدون داشتن مجوز صریح قانونی و اجرایی قضائی به بازداشت‌های خودسرانه دست می‌زدند. طبق گزارشها، مقامات محلی مجری قانون، اشخاص را بر اساس اتهاماتی که در قانون جزا پیش‌بینی نشده بود بطور غیر قانونی بازداشت می‌کردند و برای حل اختلافات جزئی از موقعیت رسمی خود استفاده می‌کردند. در ماه اپریل، دفتر لوی خرنوالی («آگو») دستور داد بازداشت‌ها و محکومیت‌ها به دلیل «فرار از خانه» که بر اساس قانون، جرم محسوب نمی‌شوند متوقف شود. اما گزارشها حاکی از آن بود که خرنوالان یا مدعی‌العموم‌ها، در عوض، زنانی را که خانه خود را ترک کرده بودند به سبب آنکه در خارج از منزل در شرائطی که حضور نزد مرد نامحرم پنداشته می‌شد قرار گرفته بودند به «اقدام به زنا» متهم می‌ساختند. در تعدادی از موارد، زنانی را که خانه خود را ترک کرده بودند زندانی می‌کردند زیرا بازگشت آنها به خانه برای آنها امن نبود و در جای دیگر سرپناه برای آنها وجود نداشت (به بخش 6 رجوع کنید). در فرمان ماه جون، رئیس جمهور کرزی، به دفتر لوی خرنوال دستور داده شده بود که به همه موارد بازداشت‌ها در دفتر خرنوالی رسیدگی شود و جلوی بازداشت‌های غیرقانونی گرفته شود در مورد همه بازداشت‌های دیگر توضیح داد شود.

### نقش پولیس و تشکیلات امنیتی

سه وزارت از حیث قانون و هم در عمل مسئولیت دارند که امنیت را در کشور تأمین کنند. پولیس ملی افغانستان («ای ان پی») و پولیس محلی افغانستان («ای ال پی») زیر نظر وزارت داخله، مسئولیت اساسی نظم داخلی را به عهده دارند که هر چه بیشتر در مبارزه با شورش درگیر شده‌اند. در برخی مناطق، این شورشیان استند که کنترل امنیت را در دست دارند، نه «ای ان پی» یا «ای ال پی». ارتش ملی افغانستان («آنا»)، زیر نظر وزارت دفاع، مسئول امنیت خارجی میباشد. «مدیریت امنیت ملی» («ان دی اس») مسئولیت تحقیق درباره موارد امنیت ملی و نیز وظائف یک سازمان امنیت را به عهده دارد. شاخه تحقیقی («ان دی اس») در تأسیسات در کابل فعالیت دارد که در آنجا زندانیان را بر اساس بازداشت پیش از محاکمه نگاهداری می‌کند تا دوسیه‌های آنها به خرنوالی‌ها واگذار شود.

در مورد مصون پنداشتن خود مقامات از کیفر و عدم پاسخگونی گزارش‌هایی در طول سال نشر یافت. ناظران باور داشتند که کارکنان «ای ان پی» و «ای ال پی» عمدتاً از مسئولیت‌های خود و حقوق متهمان بر اساس قانون ناآگاه بودند. طبق گفته «یوناما»، مسئولیت مقامات «ای ان پی» و «ای ال پی» در مورد شکنجه و بدرفتاری سست بود، شفاف نبود، و ندرتاً نافذ می‌شد. نظارت مستقل، قضائی یا خارجی بر «ان دی اس» و «ای ان پی» به حیث نهاد، و بر جرائم یا خلافتکاری، به شمول شکنجه و بدرفتاری مرتکب توسط مقامات «ان دی اس» و «ای ان پی» بطور محدود وجود داشت.

پشتیبانی بین‌المللی برای استخدام و تعلیم کارکنان جدید «ای ان پی» با هدف مسلکی ساختن نیروی پولیس، ادامه یافت و شامل ادامه تطبیق برنامه اصلاح و تجدید سازمان کدر «جی دی پی دی سی» برای زندان‌ها میشد. جامعه بین‌المللی برای برنامه‌های انکشاف و هشپاری و تعلیم پولیس با دولت افغانستان همکاری می‌کردند. علاوه بر مهارت‌های اساسی پولیسی و میکانیزم‌های تحقیقات داخلی برای جلوگیری از فساد و

بدرفتاری نیروی امنیتی، در این برنامه بر انفاذ قوانین کشوری و قانون اساسی، ارزشها و اخلاقیات، انکشاف مسلکی، جلوگیری از خشونت داخلی، و موازین حقوق بشر تأکید میشود.

با این حال، مشکلات حقوق بشر ادامه یافت؛ ناظران از نارسائی آمادگی و فقدان حساسیت نیروهای امنیتی محلی انتقاد می‌کردند. نهادهای حقوق بشر در مورد محدود بودن نظارت و پاسخگویی که برای نهادهای امنیتی، مخصوصاً «ای ال پی»، وجود داشت ابراز نگرانی می‌کردند، هر چند که وزارت داخله در پایان سال برای افزایش جوابگویی «ای ال پی» تدابیری اتخاذ کرد. برای مثال، وزارت داخله با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ («آی سی آر سی») برای توسعه تعلیم کارکنان جدید «ای ال پی» در ساحه حقوق بشر همکاری داشت.

سازمان‌های غیردولتی و فعالان حقوق بشر متوجه بودند که خشونت اجتماعی، مخصوصاً نسبت به زنان، گسترده بود؛ در بسیاری موارد، پولیس از خشونت جلوگیری نمی‌کرد و به درخواست دخالت و اکنش نشان نمیداد و در برخی موارد زنانی را که جرایم علیه خود، مانند تجاوز جنسی، را گزارش می‌کردند، توقیف می‌کردند.

### طریقه‌های بازداشت و رفتار در مدت بازداشت

بازداشت خودسرانه: بازداشت و حبس خودسرانه به حیث مشکلات باقی ماندند.

حبس پیش از محاکمه: قانون مقرر میدارد که بازداشتیان به مشاوره وکیل دسترسی داشته باشند و بازداشت آنها بر اساس حکم بازداشت صورت بگیرد و به آنها گفته شود که تا زمانی که اتهام شان اعلام شود چه مدت ممکن تحت بازداشت نگاهداشته شوند. «آی سی آر سی» و «ای آی اچ آر سی»، و ناظران دیگر گزارش کردند که بازداشت‌های خودسرانه و حبس‌های طولانی غالباً در سراسر کشور رخ میداد. مقامات غالباً اتهامات بازداشت شده گان را به آنها اطلاع نمیدادند. پولیس حق دارد یک مظنون را تا 72 ساعات نگاهدارد تا تحقیقات مقدماتی را تکمیل کند. اگر تصمیم بگیرند دوسیه‌ای را تعقیب کنند آن دوسیه را به څارنوالی ارجاع می‌کنند که اوبایستی مظنون را ظرف 48 ساعت مورد بازجویی قرار دهد. څارنوالی که به دوسیه رسیدگی می‌کند می‌تواند بدون طرح رسمی اتهامات علیه مظنون، او را به مدت 15 روز از زمان بازداشت نگاهدارد تا به تحقیق ادامه دهد. څارنوال با تأیید محکمه می‌تواند مظنون را 15 روز دیگر هم نگاهدارد. څارنوال باید ظرف 30 روز یا مظنون را آزاد کند یا علیه او کیفرخواست صادر نماید. اگر صدور کیفرخواست ظرف 30 روز مقدور نشود تحقیقات می‌تواند ادامه یابد.

در عمل، بیشتر بازداشتیان از هیچیک از این مفاد بهره‌مند نمیشدند یا اینکه از همه مفادات بی‌بهره میماندند، که عمدتاً به سبب فقدان منابع، محدودیت تعداد وکلای مدافع، عدم مهارت وکلا و مشاوران حقوقی، و وجود فساد اداری بود. قانون مقرر میدارد که دادگاه باید به درخواست وکلای مدافع، مظنونی را که بیش از مدت مقرر 30 روزه بدون درخواست کیفر در بازداشت نگاهداشته‌اند آزاد کند. اما با وجود عدم این چنین درخواستی، بسیاری از بازداشتیان بیش از 30 روز نگاهداشته می‌شدند. ناظران گزارش کردند که څارنوالی‌ها و پولیس، افراد را به طور متوسط 9 ماه در بازداشت نگاهمیداشتند بدون آنکه علیه آنها در مورد کارهائی که در قانون به حیث جرم شناخته نمی‌شد اتهام طرح کنند و دلیل آن تا حدی نارسائی نظام قضایی برای به جریان انداختن بموقع دوسیه بازداشتیان بود.

هفت نهاد دولتی که در حوزه عدل جزائی دست به کار اند، یعنی وزارت عدلیه، دفتر خانونالی، ستره محکمه، «ان دی اس»، وزارت دفاع، و اداره عالی نظارت، به تطبیق یک نظام اداری مدیریت مورد نمونه ادامه دادند.

طبق گزارش‌ها، بازداشت‌های خودسرانه در بیشتر ولایات وجود داشت. حبس بدون تماس با خارج، به حیث یک مسئله باقی ماند و دسترسی سریع به وکیل به ندرت مقدور می‌شد. با وجودیکه به بازداشتیان اجازه داده می‌شد با خانواده خود تماس داشته باشند، موارد بسیار وجود داشت که اینگونه تماس‌ها به سرعت میسر نمی‌شد. برخی از بازداشتیان تحت شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر، به شمول شلاق خوردن، قرار گرفتن در معرض سرمای شدید، و محرومیت از غذا به سر می‌بردند. «یوناما» گزارش داد که پولیس نیز افرادی را به اتهام جرائم اخلاقی، نقض قرارداد، اختلافات خانوادگی و مجبور کردن به اعتراف، بازداشت می‌کرد. ناظران گزارش کردند که آنهایی که به دلیل جرایم اخلاقی بازداشت می‌شدند تقریباً بدون استثنا زن بودند. قانون جزا هنوز هم مجازات‌هایی را برای برخی از رفتارهای جنسی و نقض قراردادها منع می‌کند. طول مدت بازداشت کسانی که پیش از محاکمه یا صدور درخواست کیفر حبس می‌شدند چندان یکسان و یکنواخت نبود. حبس پس از صدور حکم نیز، طبق گزارش‌ها، رواج داشت.

طبق اظهار وزارت عدلیه، در طول سال گذشته، 81 کودک به اتهامات مربوط به امنیت ملی در مراکز تأدیب نوجوانان در حبس به سر می‌بردند؛ آنها همه پسر بودند و شش تن از آنها کمتر از 15 سال عمر داشتند. در مقررات مربوط به نوجوانان، فرض بر این گرفته شده که با کودکان نباید با عین معیارهای مربوط به بزرگسالان رفتار شود. در آن مقررات گفته شده که بازداشت یک کودک «باید به حیث آخرین تشبیه صورت بگیرد و باید به کوتاه‌ترین مدت ممکنه طول بکشد.» در یک گزارش مربوط به سال 2011 گفته شده که کودکان در مراکز تأدیب نوجوانان در سراسر کشور فاقد دسترسی به غذا، مراقبت صحی، و تحصیل بودند. کودکان بازداشت شده معمولاً از حقوق بنیادی و بسیاری جنبه‌های رسیدگی قضائی، به شمول بیگناه پنداشته شدن، حق آگاه شدن از اتهاماتشان، دسترسی به وکیل مدافع، و حق مصونیت در برابر اعتراف دادن اجباری، محروم بودند. در قانون پیش بینی شده که باید ادارات پولیس، ادارات خانونالی و محکمه‌های مخصوص نوجوانان، بوجود آید. به سبب محدودت منابع، محکمه‌های خاص نوجوانان فقط در شش ناحیه [کابل، هرات، بلخ، کندهار، جلال‌آباد و کندز] دائر بود. قانون همچنین قید می‌کند که به دوسیه‌های کودکان باید بطور خصوصی رسیدگی شود و مانند همه دوسیه‌های جزائی باید شامل سه مرحله باشد: ابتدائی، استیناف، و نهائی در ستره محکمه.

برخی از اطفال و کودکان در نظام عدل جزایی، مرتکب جرم نبودند، بلکه قربانی جرم بودند. بخصوص در دوسیه‌های سوءاستفاده‌های جنسی، مرتکبین به ندرت زندانی می‌شدند زیرا دوسیه‌ها به ندرت مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. تعدادی از فریب‌خوردگان هرزه، ننگین و سزاوار تنبیه پنداشته می‌شدند زیرا با گزارش کردن تجاوز مایه ننگ خانواده خود شده بودند. در برخی موارد، کودکانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند حبس می‌شدند زیرا نمیتوانستند نزد خانواده خود بازگردند و در جای دیگر هم سرپناه وجود نداشتند. گفته می‌شد که برخی از کودکانی که با مرتکب تجاوز، خویشاوندی داشتند به جای مرتکب واقعی زندانی شده بودند.

«زنا» که اصطلاحی به معنای زنا محسنه و رابطه جنسی نامشروع است طبق قانون جزا یک عمل

جنائی محسوب می‌شود. پولیس و مقامات قانون غالباً زنان را به قصد ارتکاب زنا متهم می‌کردند تا توقیف و حبس آنها را به دلیل کارهای خلاف اجتماعی مانند فرار از خانه، عناد با خانواده بر سر انتخاب شوهر، فرار از خشونت یا تجاوز جنسی خانگی، یا فرار با عاشق‌شان توجیه می‌کردند. پولیس غالباً زنان را به درخواست اعضای خانواده‌شان به اتهام زنا بازداشت می‌کردند. گزارش‌هایی نشر شد درباره مواردی که قاضی دوسیه تجاوز جنسی را به دوسیه زنا مبدل ساخته بود، حتی با وجودی که پولیس و خانونالی تشخیص داده بودند که تجاوز جنسی صورت گرفته، نه زنا.

مقامات، برخی از زنان را به خاطر گزارش کردن جرایمی که علیه آنها ارتکاب شده به جای شوهر یا خویشاوند مذکری که مرتکب جرم شده بود بود زندانی می‌کردند. گزارش‌هایی به «ای‌آی‌اچ‌آرسی»، رسید درباره مردانی که به جای یک خویشاوند مذکر که نمی‌توانستند او را پیدا کنند توقیف شده بودند به تصور اینکه مظنون خود را تسلیم می‌کند تا خویشاوندش آزاد شود.

مقامات، زنان را برای حفظ امنیت آنها زندانی می‌کردند تا از انتقامجویی اعضای خانواده‌شان اجتناب شود. مقامات همچنین زنانی را که در معرض خشونت‌های خانگی قرار گرفته بودند در صورتی که سرپناهی برای حفاظت از آنها در برابر تعدی بیشتر وجود نداشت، در حبس حفاظتی (به شمول نگاهداری در بازداشتگاه) نگاه میداشتند. به موجب حکم سال 2009 بر اساس «قانون منع خشونت علیه زنان» («ایو او»)، پولیس موظف است کسانی را که با زنان بدرفتاری و تعدی می‌کنند توقیف کند. اما تطبیق و آگاهی از قانون «ایو او» محدود بود.

مقامات غالباً متهمان را حتی پس از آنکه محکمه استیناف آنها را غیباً محکوم می‌کرد دوباره توقیف نمی‌کردند. هیچ سیستم وثیقه وجود نداشت، هر چند که در برخی نواحی که ناظران بین‌المللی مراقب دوسیه‌ها بودند از سیستم التزام شخصی ساده استفاده می‌شد؛ مقامات، حبس بعد از محاکمه را توجیه می‌کردند، به سبب آنکه محکومان آزاد شده غالباً پیش از به جریان افتادن درخواست استیناف از سوی طرف مقابل، ناپدید می‌شدند.

خانونالان هنگام تصمیم‌گیری در مورد اتهامات، تدبیر به خرج نمیدادند. مرشدین بین‌المللی ملاحظه می‌کردند که خانونالی‌ها در دوسیه‌هایی که پولیس به آنها ارجاع می‌کرد حتی موقعی که باور منطقی وجود داشت که هیچ جرمی واقعاً ارتکاب نشده، حکم درخواست کیفر صادر می‌کردند.

عفو عمومی: «برنامه آشتی و توفیق افغانستان» («ای پی آر پی») شورشیانی را که برای پیوستن به آن برنامه، به شمول قطع پیوند با القاعده، ترک خشونت، قبول پایبندی به قانون اساسی کشور، منجمله حفاظت از زنان و گروه‌های اقلیت و ثبت نام رسمی در آن برنامه، واجد صلاحیت شناخته می‌شدند شامل عفو عمومی سیاسی می‌ساخت. برنامه «ای پی آر پی» معنای عفو عمومی سیاسی را تعریف نکرده اما در بیانیه آن برنامه گفته شده که «ای پی آر پی» یک «چارچوب برای بخشیدن همه جنایات و اعطای عفو گسترده نیست». برنامه «ای پی آر پی» هنوز همه جرایمی را که شامل عفو عمومی استند تعریف نکرده است. در ماه می «شورای امنیت ملی» یک فرمان مشترک صادر کرد و تذکر داد که مجرمان محکوم شده نمی‌توانند از «ای پی آر پی» برای طفره رفتن از مجازات به خاطر جنایاتی که پیش از پیوستن به شورشیان مرتکب شده بودند بهره برداری کنند. به متقاضیان توفیق و یگانگی نیز پیش از ثبت نام اطلاع

داده شده که پیوستن به آن برنامه به منزله مصونیت کلی از تعقیب نیست. دولت پیش بینی کرده است که از ماه جنوری تا پایان ماه دسامبر، تعداد 2,935 شورش دیگری نیز رسماً به این برنامه پیوسته‌اند و تعداد کل کسانی که تلفیق یافته‌اند به 5,974 نفر رسیده است.

در طول سال اخیر پنج نفر واجد شرایط دولت برای آشتی (طرد خشونت، عدم پیوند با سازمان‌های تروریستی بین‌المللی، احترام به قانون اساسی کشور، به شمول حقوق زنان و اقلیت‌ها) شدند و از لست تحریم‌های سازمان ملل متحد حذف شدند.

فعالان حقوق بشر کماکان نگرانی خود را در مورد اینکه نقض‌کنندگان حقوق بشر در مسندهای قدرت درون حکومت باقی مانده‌اند ابراز داشتند.

#### ه - محرومیت از محاکمه علنی منصفانه

وجود یک قوه قضائیه مستقل در قانون پیش‌بینی شده اما در عمل، قوه قضائیه کماکان فاقد تمویل مکفی، و فاقد کدر کافی بوده و تعلیمات و کفایت کارکنان آن نا رسا بوده و در معرض تهدیدها، تبعیضات، نفوذ سیاسی و فساد اداری گسترده بوده است. برای مثال، قاضی‌القضات ستره محکمه و دو نایب قاضی او تا بعد از ماه اگست 2010 که دوره تصدی قانونی آنها به پایان رسید به حیث «کفیل قاضی» به خدمت ادامه دادند. یکی از این نایب قضات در ماه می کنار رفت و این موضوع عموماً به حیث کوشش دولت برای حفظ نفوذ خود بر شاخه قضائی تلقی شد. ارتش، فساد اداری و فشار از سوی مقامات عمومی، سران قومی، خانواده‌های محکومان، و افراد وابسته به شورشیان، به خدشه وارد ساختن به بیطرفی قوه قضائیه ادامه دادند. بیشتر محاکم، عدالت را نامساوی و آمیخته‌ای از قانون مدون، شریعت (قانون اسلامی)، و عرف محلی اجرا می‌کردند. میکانیزم‌های قانون سنتی به حیث مرجع اصلی رسیدگی از نظر بسیاری از مردم، بخصوص در نواحی اطراف باقی ماند. پیروی از قانون مدون بطور متفاوت وجود داشت و محاکم قوانین موضوعه را به نفع شریعت یا رسوم محلی نادیده می‌گرفتند. طبق گزارش سال 2012 «بنیاد آزادی»، ستره محکمه اساساً با عضویت علمای دین که معلومات‌شان درباره قوانین ملکی محدود بود تشکیل شده بود.

نظام رسمی عدالت در مراکز شهری که دولت مرکزی در آنجا قوی‌تر بود نسبتاً محکم بود و در نواحی دهاتی که تقریباً 80 فیصد جمعیت کشور در آنجا زندگی می‌کنند سست‌تر بود. در سراسر کشور، محکمه‌ها، نیروهای پولیس، و زندان‌ها کماکان در سطحی پائین‌تر از ظرفیت کامل کار می‌کردند. نظام قضائی کماکان فاقد ظرفیت رسیدگی به تعداد زیادی از قوانین جدید و اصلاحی بود. فقدان کارکنان قضائی واجد شرایط، مانع کار محاکم می‌شد. برخی مقامات بناروالی‌ها و ولایات، به شمول قضات، کمترین تعلیم را دیده بودند و قضاوت‌های خود را غالباً بر اساس فهم شخصی خود از شریعت، موازین اخلاقی ایالتی یا عرف محلی مبتنی می‌ساختند. در یک سال اخیر در مقایسه با سال 2011، تعداد قضات فارغ‌التحصیل فاکولته حقوق که بسیاری از آنها از پوهنتون‌های دارای پوهنخی حقوق و شرعیات بودند افزایش یافت. دسترسی به قوانین و مقررات گسترش یافت اما محدودیت ارائه آنها کماکان مانع کار برخی از قضات و خارنوالان می‌شد.

کمبود گسترده قضات، بخصوص در نواحی ناامن، وجود داشت. «یوناما» قتل‌های هدفگیری شده قضات را در سراسر کشور، به شمول ولایات ننگرهار و کنر، مستند ساختند. خرنوالان ولسوالی‌ها با تهدیدهای مشابه رو به رو بودند، بطور مثال در ولایت کنر یک خرنوال ولسوالی ر بوده شد. ستره محکمه گزارش کرد که تخمیناً 1,886 قاضی، به شمول 171 قاضی زن، در سطوح محکمه ابتدائی، استیناف و ستره

محکمه، تا پایان سال کار می‌کردند.

محاکم در شهرهای عمده، به حکم قانون، به قضاوت در مورد دوسیه‌های جنائی ادامه دادند. غالباً دوسیه‌های ملکی کماکان طبق نظام غیررسمی حل می‌شد. به سبب آنکه نظام رسمی حقوقی غالباً در نواحی روستائی وجود نداشت، ریش‌سفیدان و شوراهای محلی (مجمع‌های مشورتی، معمولاً با شرکت مردان منتخب در جامعه محلی) عامل اصلی حل و فصل دعاوی جنائی و اختلافات ملکی محسوب می‌شدند؛ آنها مجازات‌های غیرمجاز نیز تعیین می‌کردند. برخی پیش‌بینی‌ها نشان میداد که 80 فیصد همه اختلافات بوسیله شوراهای حل و فصل می‌شود. در بسیاری موارد، شوراها حقوق زنان و اقلیت‌ها را که در قانون اساسی تضمین شده مراعات نمی‌کردند و گاهی آن حقوق را نقض می‌کردند.

در برخی نواحی که زیر کنترل دولت نبودند، طالبان یک نظام قضائی موازی مبتنی بر تفسیر سختگیرانه شریعت را انفاذ می‌کردند. در برخی موارد، مجازات‌های تعیین شده به اعدام یا قطع اندام‌های متهمان منجر می‌شد. هیچ جبران دولتی برای مجازات‌هایی که به وسیله این ساختارهای قضائی موازی اجرا می‌شد وجود نداشت. برای مثال، در ماه اپریل، یک زن که به داشتن رابطه نامشروع متهم شده بود پس از صدور حکم از سوی بزرگان قوم در ولایت پکتیا، به دست دو برادر خود بطور غیر قانونی اعدام شد. در ماه سپتمبر، یک دختر 16 ساله که گفته می‌شد با یک پسر «رابطه نامشروع» داشت با 100 ضربه شلاق در ملاء عام بوسیله ملای محل در ولسوالی جاغوری در ولایت غزنی مجازات شد.

### طرز العمل‌ها یا طرق محاکمه

طرز العمل‌ها یا طرق محاکمه به ندرت با موازین قبول شده بین‌المللی مطابقت میداشت. اداره و اجرای عدالت در نواحی مختلف کشور متفاوت بود. طبق قانون، همه متهمان باید تا زمانی که محاکمه نشده‌اند بیگناه فرض شوند و آنها باید حق داشته باشند که در محاکمه خود حضور یابند و درخواست تجدید نظر بدهند. اما این حقوق همیشه مراعات نمی‌شد زیرا حق برخورداری از محاکمه بوسیله هیئت منصفه در قانون اساسی کشور شناخته نشده است. یک متهم تهیدست همچنین حق دارد در مواردی که منابع موجود باشد به هزینه دولت با وکیل یا مشاور حقوقی مشورت کند. این حق بطور یکنواخت برآورده نمیشد و بعضاً دلیل آن کمبود شدید مشاوران حقوقی بود. متهمان در بسیاری موارد اجازه نمی‌یافتند که با شهود رو به رو شوند یا از آنها سؤال بکنند. اتباع غالباً از حقوق قانونی خود ناآگاه بودند متهمان و وکلا حق داشتند شواهد فزینی و مدارک مربوط به دوسیه خود را پیش از محاکمه بررسی کنند اما ناظران ملاحظه می‌کردند که در عمل، مدارک به رغم درخواست وکلای مدافع، غالباً پیش از ارجاع دوسیه‌ها به محکمه، به وکلای مدافع نشان داده نمی‌شد. موقعی که متهم در حبس نگاهداشته می‌شود محکمه ابتدائی باید ظرف دو ماه تشکیل شود. محکمه استیناف هم دو ماه مهلت دارد تا دوسیه زندانی را بررسی کند. هر یک از دو طرف می‌تواند درخواست استیناف بدهد. تا زمانی که هر سه مرحله قضائی، یعنی ابتدائی، استیناف و

ستره محکمه، طی نشده، حکم صادر نمی‌شود. متهمی که بیگناه شناخته شود معمولاً در نظام حقوقی تحت بازداشت می‌ماند تا اینکه دوسیه او هر سه مرحله را سپری کند. اگر تا 20 روز پس از صدور حکم محکمه ابتدائی، استیناف داده نشود حکم محکمه ابتدائی، نهائی می‌شود. هر استیناف دوم باید ظرف 30 روز درخواست شود، و پس آن، دوسیه به ستاره محکمه ارجاع می‌شود و ستاره محکمه باید ظرف پنج ماه درباره آن نظر بدهد. اگر درخواست‌های استیناف پیش از انقضای مهلت تسلیم نشود، متهم باید به حکم

قانون از زندان آزاد شود. در بسیاری موارد محاکم از عهده این مهلت‌ها بر نمی‌آمدند.

در مورد دوسیه‌هایی که یک ماده قانونی صریح وجود نداشت یا مواردی که قضات، خانونالان، یا سران قوم از قانون اطلاع نداشتند، قضات و شوراهای غیررسمی قانون عرف را نافذ می‌کردند. این طریقه غالباً به نتایجی منجر می‌شد که علیه زنان تبعیض بوجود می‌آمد. طریقه «بد» که دختران را به حیث غرامت به خانواده‌هایی می‌دهند که مورد اجحاف قرار گرفته‌اند، طبق گزارشها در تعدادی از موارد ادامه کماکان داشت.

### زندانیان و بازداشتیان سیاسی

گزارشی نشر نشد که حاکی از آن باشد که دولت، زندانیان و بازداشتیان سیاسی دارد.

### طرق قضائی ملکی و نحوه‌های رفع شکایات

اتباع کشور در مورد نقض قانون اساسی و حقوق بشر، بطور محدود از عدالت برخوردار می‌شدند و تفسیرهای مبتنی بر اعتقادات مذهبی در تعدادی از موارد بر حقوق بشر یا حقوق مبتنی بر قانون اساسی کشور رجحان می‌یافت. قوه قضائیه کشور به سبب فساد و فقدان ظرفیت، نقش مهم یا مؤثری در قضاوت در مورد دوسیه‌های ملکی ایفا نکرد ولی در مورد به تعداد زیادی دوسیه‌های مربوط به قانون حاکم بر مسائل خانوادگی، رسیدگی کرد.

### و - مداخله خودسرانه در حریمیت شخص، خانواده و خانه یا مکاتبات

قانون، مداخله خودسرانه در موضوعات مربوط به حریمیت اشخاص را منع می‌کند اما دولت در عمل به این ممنوعیت‌ها توجه نکرد و کسانی که دستخوش اینگونه مداخلات بودند از حمایت قانون برخوردار نشدند.

مأموران دولت به داخل شدن جبری یا به زور به خانه و محل کسب و کار اتباع ملکی بدون مجوز قضائی ادامه دادند. برای مثال، طبق گزارش ماه جولای «پیوناما»، اعضای «الپ» در ولایت ارزگان، بدون مجوز وارد چندین خانه شدند و آنجا را تفتیش کردند و طبق یک گزارش، دو نفر را کشتند و یک نفر را بازداشت کردند.

مقامات، مردان و زنانی را به حیث بدل خویشان مذکر آنها که مظنون یا محکوم به جنایات بودند زندانی

می‌کردند تا اشخاص متواری را وادار به تسلیم کنند. (نگاه کنید به بخش 1.د.).

قانون در تعدادی از موارد به شمول ردیابی پولشویی و قاچاق مواد مخدر، شنیدن یا سمع محاورات را مجاز می‌سازد.

آمدگی دولت به شناسایی حق ازدواج، بسته به ملیت، جنسیت، قوم، و مذهب افراد، تفاوت داشت. هر چند بیش از 99 فیصد جمعیت کشور مسلمان استند، به گزارش «ای‌آی‌اچ‌آرسی»، در چندین مورد، ازدواج بین سنی‌ها و شیعیان یا بین شیعیان سید و غیر سید به حیث «حرام» یا مغایر اسلام شناخته شد و لغو گردید. در ماه سپتمبر، یک مرد و یک زن از قوم‌های مختلف در ولایت هرات پس از فرار از خانه به قتل رسیدند. رهبران مذهبی، زوج فراری را تشویق به بازگشت به ولایت خود کردند و پس از آنکه میانجی، آنها را به خانواده‌هایشان تحویل داد کشته شدند.

شورشیان به ارباب عاملان خدمات تیلیفون موبایل ادامه دادند تا آنها را مجبور به تعطیل کنند. گزارش‌هایی در مورد تخریب برج‌های تیلیفون موبایل، رشوه دادن به محافظان، و قطع شبکه‌ها هنگام شب مخصوصاً در ولایات جنوب غربی، جنوبی و شرقی نشر شد.

### ز – استفاده از زور بدون محاکمه و خلاف‌های دیگر در مناقشات داخلی

تداوم مناقشات داخلی به مرگ اشخاص ملکی، ربایش، بدرفتاری با زندانیان، خسارت به اموال، آوارگی ساکنان، و تعدیات دیگر منجر میشد. به سبب حملات شورشیان، وضعیت امنیت کماکان به حیث یک مسئله در طول سال باقی ماند. به گزارش «یوناما»، اشخاص ملکی، خاصاً زنان و کودکان، کماکان آماج اصلی تشدید مناقشات مسلحانه قرار گرفتند. در یک سال اخیر در مقایسه با سال 2011، مرگ اشخاص ملکی 12 فصد کاهش یافت. کاهش میزان مرگ اشخاص ملکی اینطور توجیه شد که مرگ و جراحات اشخاص ملکی در اثر برخوردهای زمینی میان طرفهای مناقشات، کاهش یافته بود و از میزان حملات انتحاری توسط عناصر ضد دولتی («ای.جی.بی.»ها) کاسته شده بود، و نیز کاهش تعداد عملیات هوایی، و اجرای تدابیر اتخاذ شده از سوی نیروهای طرفدار دولت («پی.جی.ایف.»ها) موجب تقلیل صدمات به اشخاص ملکی شده بود. تعداد زیادی از حملات عناصر ضد دولتی رخ داد که کماکان ظرفیت دولت مرکزی را برای حمایت از حقوق بشر در بسیاری بخش‌ها، بخصوص در جنوب، محدود می‌ساخت.

قتل‌ها: دولت و نیروهای طرفدار دولت («پی.جی.ایف.»ها) مسئول تلفات اشخاص ملکی بودند. گزارش سالانه «یوناما» در مورد «حمایت از اشخاص ملکی در مناقشات مسلحانه» حاکی از آن بود که نیروهای طرفدار دولت («پی.جی.ایف.»ها) مسئول 8 فیصد کل تلفات اشخاص ملکی (مجموعاً 587 نفر) بودند که 46 فیصد کاهش در مقایسه با سال 2011 نشان می‌داد.

گزارش «یوناما» حاکی از آن بود که حملات هوایی کماکان باعث بالاترین فیصد تلفات اشخاص ملکی ناشی از عملیات نیروهای طرفدار دولت (126 کشته و 78 زخمی) بود اما تلفات اشخاص ملکی در اثر حملات هوایی 42 فیصد در مقایسه با سال 2011 کاهش یافته بود.

«یوناما» تذکر داد که نیروهای مخالف دولت باعث 81 فیصد همه تلفات اشخاص ملکی در طول سال بودند در حالیکه در سال 2011 این میزان 72 فیصد بود.

حملات نیروهای مخالف دولت به رهبران مذهبی که به زعم آنها علیه شورش یا علیه طالبان نظر می‌دادند ادامه داشت. در ماه اگست، دو بم دستی در مسجدی در ولایت خوست منفجر شد. نیروهای مخالف دولت به هدف قرار دادن نیروهای دولتی ادامه دادند. طبق گزارش «یوناما»، از آغاز برنامه «الپ» در ماه اگست 2010 تا ماه جون گذشته 224 عضو «الپ» کشته شدند. حملات متعددی علیه نیروهای طرفدار دولت صورت گرفت که به قتل اشخاص ملکی منجر شد، مانند ماه اگست طالبان علیه رئیس پولیس کندهار که به قتل چهار شخص ملکی و جراحات 21 نفر منجر شد.

طالبان و نیروهای مخالف دولت به کاربرد بی‌امان زور ادامه دادند و به حمله و قتل دهاتیان، خارجیان و کارکنان سازمان‌های غیر دولتی دست زدند. طالبان و شورشیان دیگر، تعداد بیمشاری از اشخاص ملکی را هم بوسیله حمله و هم بوسیله بم‌های کارسازی شده در موترها و یا بم گذاری‌های انتحاری به قتل رساندند. حملات بوسیله بم‌های کنار جاده («آی.ای.دی.») بیش از هر تاکتیک دیگر در سال گذشته به قتل اشخاص ملکی منجر شد. «آی.ای.دی.»ها به تنهایی باعث 33 فیصد تلفات اشخاص ملکی در سال 2012 شدند.

بتاریخ 15 ماه اپریل، نیروهای ضد دولتی به یک حمله هماهنگ علیه سفارتخانه‌های خارجی، هتل‌ها، یک سوپرمارکت، و ادارات دولتی در کابل دست زدند. در ماه جون، طالبان به یک مغازه موسیقی در جلال‌آباد حمله کردند و دست کم دو شخص ملکی را کشتند.

نیروهای ضد دولتی در تاریخ 15 ماه اگست، علاوه بر یک بم‌گذاری انتحاری سه گانه در ولایت نیمروز که به قتل دست‌کم 29 نفر منجر شد، بوسیله بم جاسازی شده در موترسایکل در ولایت کندز 10 نفر را در بازار کشتند. در ولایت بدخشان، ستیزه‌جویان طالبان به یک موتر شبخون زدند و ولسوال و سه افسر پولیس را کشتند.

آدم‌ربائی‌ها: پولیس ضد جنائی وزارت داخله گزارش کرد که طی سال گذشته ضمن حمله طالبان به پروژه‌های ساختمانی و معدنکاری، معلمان و اتباعی که به زعم طالبان با جامعه بین‌المللی همکاری می‌کردند، 102 نفر ربوده شدند. (نگاه کنید به بخش ا.ب.). تعداد واقعی این موارد احتمالاً بیش از این بوده است. در گزارش سالانه «یوناما» درباره بازداشت‌ها به شش مورد از بازداشت غیرقانونی به دست «الپ» که همه به یک واحد در کندز مرتبط بوده اشاره شده است. در پایان سال روشن نبود که آیا این واحد جزء رسمی «الپ» بوده یا به یک برنامه قبلی مربوط بوده است.

بد رفتاری بدنی، مجازات و شکنجه: ماین‌های زمینی و مهمات منفجر نشده کماکان باعث مرگ و جراحات، محدودیت نواحی تحت زراعت، و ممانعت از بازگشت آوارگان شد. «مرکز هماهنگی اقدام در مورد ماین در افغانستان» («ماکا») گزارش کرد که میزان مرگ و جراحات ناشی از ماین‌های زمینی و مهمات منفجر نشده، ثابت ماند. در سال 2010-11، بطور متوسط هر ماه 42 نفر کشته یا زخمی شدند. این اوسط ادامه یافت و در سه ماه اول سال، تعداد تلفات 123 نفر گزارش شد. علاوه بر این تلفات ناشی

از ماین‌های معمولی ضد تانک و ضد نفرات، هزاران شخص ملکی دیگر نیز در اثر انفجار «آی.ای.دی»‌ها کشته و زخمی شدند. طبق گزارش «ماکا»، ماین‌های زمینی و مهمات منفجر نشده 31,847 جامعه محلی را در معرض خطر قرار داده بود که تقریباً 11 فیصد کل جوامع را تشکیل میداد. اکثر نواحی دیگر که در معرض خطر ماین قرار داشتند شامل تعداد نسبتاً کم ماین‌هایی بود که بطور خودسرانه در یک ناحیه وسیع پراکنده بودند ولی به هر حال مانع از بهره‌برداری کامل جوامع از اراضی زراعتی می‌شد. وزارت معارف و سازمان‌های غیر دولتی به اجرای برنامه‌های تعلیمی و آگاهسازی از خطر ماین‌ها در سراسر کشور ادامه دادند.

عساکر خرد سال: دولت با کمک‌های بین‌المللی رسماً درباره همه کسانی که در نیروهای مسلح و پولیس به خدمت گرفته می‌شدند تحقیق می‌کرد و متقاضیانی را که زیر 18 سال عمر داشتند رد می‌کرد. با این حال گزارش‌هایی نشر یافت که کودکان نیز توسط نیروهای امنیتی ملی افغانستان («ای‌ان‌اس‌اف») و «ای‌ان‌پی» و شبه نظامیان طرفدار دولت استخدام و به کار گرفته می‌شدند. گزارش‌ها نشان میداد که کودکان کارت‌های شناسائی ملی را دستکاری می‌کردند تا عمر آنها را 18 سال یا بیشتر نشان بدهد و بتوانند طرق رسمی تحقیق را دور بزنند و در بعضی موارد این کار را با آگاهی مقامات دولتی انجام می‌دادند. رسانه‌ها نیز گزارش کردند که از وجود کودکان در برخی موارد برای مقاصد جنسی قوماندان‌های پولیس استفاده می‌شد.

گزارش‌هایی نیز از استفاده طالبان و دیگر نیروهای شورشی از وجود کودکان زیر 18 سال حکایت می‌کرد که در برخی موارد از آنها به حیث بم‌گذارهای انتحاری و سپر بلا استفاده می‌کردند و در موارد دیگر از آنها برای کارهای دیگر خود مانند جابجا کردن و گذاشتن «آی ای دی»‌ها، بخصوص در ولایات جنوبی، بهره‌برداری می‌کردند. رسانه‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و ادارات مربوط به سازمان ملل متحد گزارش می‌کردند که طالبان کودکان را فریب می‌دادند و با وعده پول و بهانه‌های و کاذب مذهبی آنها را مجبور می‌کردند بم‌گذار انتحاری شوند. در ماه اگست 2011 رئیس جمهور کرزی دستور داد 20 کودک که به اتهام حمایت از طالبان و دیگر گروه‌های شورشی حبس شده بودند آزاد شوند. دو تا از این کودکان دوباره در ماه فیبروری در حالی که واسکت انتحاری به تن داشتند توقیف شدند. در تاریخ 8 ماه سپتمبر، یک بم‌گذار انتحاری نوجوان در یک حمله به محوطه ناتو در کابل شش شخص ملکی را به قتل رساند.

همچنین نگاه کنید به گزارش سالانه وزارت امور خارجه امریکا زیر عنوان «گزارش قاچاق اشخاص» در ویبسایت [www.state.gov/j/tip](http://www.state.gov/j/tip)

### سایر بدرفتاری‌های مرتبط با مناقشات

محیط امنیتی افغانستان همچنان بر توانمندی سازمان‌های انسان دوست در راستای فعالیت آزادانه در بسیاری نواحی کشور اثر منفی می‌گذاشت. شورشیان عمداً کارکن دولت و سازمان‌های امدادگر را هدف قرار میدادند. سازمان غیردولتی افغانستان به نام «دفتر ایمنی» گزارش کرد که در پایان ماه سپتمبر تعداد حوادث امنیتی نسبت به سال پیش از آن 20 فیصد کاهش یافته بود.

افراد مظنون طالبان به موثرهای سازمان‌های غیردولتی آتش گشودند و به دفاتر سازمان‌های غیردولتی

حمله بردند. خشونت و بی ثباتی مانع انکشاف، امداد و عملیات نوسازی شد. سازمان‌های غیردولتی گزارش کردند که شورشیان، افراد قدرتمند محلی، و رهبران ملیشه‌ها، مطالبه رشوت می‌کردند تا ملزومات امدادی را به داخل کشور بیاورند و توزیع کنند.

بتاریخ 2 ماه سپتمبر مردان ناشناس مسلح به تفنگ بر یک موتر حامل کارکنان «یونیسف» در ولایت فاریاب حمله کردند و دست کم یک نفر را مجروح ساختند که به شفاخانه برده شد. هیچکس مسئولیت آن حمله را به خود نسبت نداد.

طالبان به پخش نمودن پیام‌های تهدید آمیز به حیث تلاش برای متوقف ساختن عملیات دولت و اقدامات انکشافی ادامه دادند. شورشیان از وجود اشخاص ملکی، به شمول اطفال، به حیث سپر بلا استفاده می‌کردند و این کار را با قرار دادن آنها در معرض آتش یا قرار دادن عمیات خود در محیط‌های ملکی انجام می‌دادند.

در جنوب و شرق کشور، طالبان و دیگر عناصر ضد حکومت غالباً اهالی محل را مجبور می‌کردند که به جنگجویان آنها پناه بدهند. طالبان همچنین به حمله به مکاتب، ستیشن‌های رادیو، و ادارات دولتی ادامه می‌دادند.

به گزارش «آی.سی.آر.سی.»، سال 2011 شاهد افزایش فاحش تعداد مراکز صحتی، بخصوص در نواحی دهاتی یا اطراف، بود که به سبب جنگ، ارباب کارکنان و تعطیل فعالیت‌ها، قادر به ارائه خدمات نبودند. طی سه ماه اول سال 2012 این وضعیت بهبود نیافت. برخی از تأسیسات مراقبت‌های صحتی مورد حمله قرار گرفتند.

## قسمت 2. مراعات آزادی‌ها، به شمول:

### ۱- آزادی بیان و مطبوعات

قانون اساسی کشور آزادی بیان و مطبوعات را پیش‌بینی کرده است اما دولت این آزادی را در عمل، محدود ساخت.

آزادی بیان: مقامات برای خاموش کردن منتقدان، به اعمال فشار، وضع مقررات، و انواع تهدیدها متشبث می‌شدند. سیاستمداران، مقامات امنیتی، و سایر کسانی که در مسند قدرت بودند تعداد فزاینده‌ای از ژورنالیست‌ها را به دلیل مطالبی که گزارش می‌کردند بازداشت، تهدید یا ایذار می‌کردند. آزادی بیان و رسانه‌های مستقل در سطح ولایات که رسانه‌ها به شخصیت‌های خاص یا احزاب سیاسی، به شمول دلان محلی قدرت، مانند رهبران عساکر سابق دوره مجاهدین که بسیاری از ستیشن‌های رادیو و رسانه‌های مکتوب را در اختیار داشتند و بر محتویات آنها اعمال نفوذ می‌کردند حتی بیشتر زیر فشار قرار می‌گرفت. بسیاری از جنگ‌سالاران محلی وجود رسانه‌های مستقل را در ولایت‌های خود تحمل نمی‌کردند.

آزادی مطبوعات: به رغم موانع، رسانه‌های تحریری به نشر مجلات، خبرنامه‌ها، و روزنامه‌های مستقل ادامه می‌دادند، هر چند که تیراژ آنها پائین بود. طیف وسیعی از سرمقالات و نشرات روزانه، علناً از حکومت انتقاد می‌کردند. اما به سبب بالا بودن میزان بیسوادی، بیشتر اتباع کشور، تلویزیون یا رادیو را به رسانه‌های تحریری ترجیح می‌دادند. رادیو به سبب آنکه نسبتاً در دسترس همگان بود، بیش از همه طرفدار داشت و دامنه نفوذ آن 81 فیصد بود در حالی که دامنه پوشش تلویزیون 42 فیصد و رسانه‌های تحریری 13 فیصد بود.

در ماه می، وزارت اطلاعات و کلتور («ام‌ا‌آی‌سی») پیش‌نویس قانون رسانه‌ها را برای اظهار نظر از سوی عوام ارائه کرد و هدف این بود که جایگزین قانون رسانه‌های همگانی سال 2009 بشود. تحلیلگران محلی و بین‌المللی از آن پیش‌نویس بسیار انتقاد کردند و استدلال کردند که بر کنترل دولت بر رسانه‌های می‌افزاید و محدودیت‌های تازه‌ای، مانند تشکیل محکمه‌های خاص، بر آزادی مطبوعات، بوجود می‌آورد. در ماه سپتمبر، پس از برگزاری یک همه‌پرسی، متن تجدید نظر شده آن نشر یافت که ناظران رسانه‌ها عموماً آن را بهتر از پیش‌نویس ماه می شناسائی کردند. اما آن متن هنوز هم حاوی مفاد مبهمی بود که غرض از آن منع مطالبی بود که «مفاد اسلام» را نقض می‌کرد و اینترنت را به حیث نوعی رسانه نمی‌شناخت. تا پایان سال، وزارت اطلاعات و کلتور آن پیش‌نویس را تأیید نکرده بود.

دسترسی مستقیم رسانه‌ها به مباحثات مجلس مقننه در قانون پیش‌بینی شده است. در ماه اگست، ژورنالیست‌ها را از تالار مجلس شورا بیرون کردند و آنها را به یک اطاق عمومی جداگانه مخصوص رسانه‌ها منتقل کردند که از آنجا می‌توانستند جریان مباحثات مجلس را ببینند و بشنوند. گزارش‌ها حاکی از آن بود که طی گرفتن رأی اعتماد به وزیر دفاع و وزیر داخله، ویدئو و صدای جلسه را قطع کردند.

خشونت و مزاحمت: مقامات برای ساکت کردن ژورنالیست‌های مخالف دولت، بخصوص کسانی که از مصونیت داشتن متخلفان، جنایات جنگ، مقامات دولت، و شخصیت‌های قدرتمند محلی، شدیداً انتقاد می‌کردند مرتباً به تهدید، خشونت و ارباب متشبهت می‌شدند. در ماه مارچ، در یک بیانیه دولت خبرنگار روزنامه وال ستریت جورنال به دلیل نوشتن مقاله‌ای که در آن مقامات نظامی را به همدستی در قاچاق مواد مخدر متهم ساخته بود شخصاً مورد حمله قرار گرفت.

در تاریخ 21 ماه اپریل، عناصر حکومت افغانستان دستور دادند نستو نادری، ژورنالیست تلویزیون نورین را پس از پخش برنامه‌ای در انتقاد از بناروال کابل به دلیل عنوان کردن اتهامات کذب علیه مقامات دولت بازداشت کنند. او را در پی فشارهای داخلی و بین‌المللی در تاریخ 8 ماه می به قید وثیقه آزاد کردند. در ماده اکتوبر، سرسخنگوی ریاست جمهوری، در پی نشر شدن گزارشی از سوی «گروه بحران بین‌المللی» در تحلیل نتایج احتمالی اوضاع کشور پس از خروج طبق برنامه بیشتر نیروهای بین‌المللی از افغانستان در سال 2014، اعلام کرد که دولت افغانستان فعالیت‌های آن گروه را ارزیابی خواهد کرد.

اوضاع امنیتی حاکم، برای ژورنالیست‌ها، حتی زمانی که مشخصاً هدف نبودند، یک محیط خطرناک را ایجاد کرده بود. در تعدادی از موارد، جمعیت به ژورنالیست‌هایی که تظاهرات علیه حکومت را گزارش می‌کردند حمله و آنها را لت و کوب می‌کردند. «نی میدیا واچ» گزارش کرد که در شش ماه نخست سال، 23 مورد خشونت و تهدید علیه ژورنالیست‌ها رخ داد. «نی» اظهار داشت که دولت در 15 مورد از

این رویدادها مداخله کرد. در یک مورد، مهاجمان ناشناس سر صدیم خان بهادر زوی، مدیر یک ستیشن رادیو را در ولایت پکتیا بریدند. مقامات تحقیقاتی را به جریان انداختند ما تا پایان سال، قاتلان هنوز متواری بودند.

یک کمیته مستقل ایمنی ژورنالیست ها به باز نگاهداشتن یک خانه امن برای ژورنالیست هائی که مورد تهدید قرار گرفته بودند ادامه داد. کمیته گزارش کرد که مقامات مجری قانون عموماً برای فراهم کردن کمک برای ژورنالیست هائی که هراس آنها بی اساس نبود همکاری می کردند اما محدودیت ظرفیت

تحقیقی آنها موجب می شد که دوسیه ها در بسیاری موارد لاینحل بماند.

تعداد ژورنالیست های زن کم بود و گزارشگران زن در انجام حرفه خود با دشواری رو به رو بودند، هرچند که برخی از زنان نظارت بر تعدادی از ستیشن های رادیو در سراسر کشور نظارت داشتند و برخی از ستیشن های رادیو به رسیدگی به مسائل زنان اختصاص داشتند. عواملی چون ضعف امنیت، ظرفیت کم، فقدان دسترسی به تعلیم، و ناامنی شرائط کار کماکان مشارکت زنان در رشته رسانه ها را محدود میساخت.

سانسور یا محدودیت محتوا: گفته می شد که دولت می کوشید رسانه ها را مستقیماً یا بطور غیرمستقیم سانسور کند و گزارش های آنها را در باره موضوع هائی که با نظر دولت مغایرت داشت محدود سازد. در تاریخ 27 ماه جولای، پس از آنکه «رادیو کلید» درباره تیراندازی متقابل محافظان دو تن از اعضای پارلمان را گزارش کرد، طبق یک گفته، وزارت اطلاعات و کلتور به آن رادیو گزارش کرد و از آن خواست از نشر اخبار مربوط به آن حادثه خودداری کند.

برخی از ناظران رسانه ها مدعی بودند که ژورنالیست ها به سبب ترس از تلافی جوئی خشونت بار از سوی مقامات پولیس ولایتی و خانواده های متنفذ، در مورد گزارش مربوط به فساد، اختلاس اراضی، دخالت مقامات محلی در قاچاق مواد مخدر، به خود سانسوری متشبث می شدند. در ولایت هرات، برای مثال، گفته میشد که فشار سیاسی سبب شد که یک ستیشن تلویزیون محلی برنامه ای را که درباره نقش جناح های سیاسی داخلی و نفوذ محلی ایران بحث می کرد برنامه خود را لغو کند. به سبب اینگونه فشارها، رسانه ها غالباً ترجیح میداند در باره موضوع های حساس به نقل از رسانه های خارجی اکتفا کنند و در برخی موارد خبرها را به ژورنالیست های خارجی می دادند.

قوانین افترا/امنیت ملی: در قانون جزا و قانون سال 2009 رسانه های همگانی برای هتک حیثیت مجازات های حبس و جریمه مالی در نظر گرفته شده بود. موضوع هتک حیثیت گاهی در عمل به حیث بهانه ای جهت خفه کردن انتقاد از مقامات دولت به کار می رفت. در تاریخ 11 ماه جون، دفتر لوی خرنوالی درباره خبرگزاری پژواک در پی نشر یک سلسله مقاله درباره قبول کردن رشوت توسط اعضای پارلمان که بر عقاید آنها اثر گذاشته بود شروع به تحقیق کرد. گفته میشد که وزارت اطلاعات و کلتور ادعا می کرد که مقالات پژواک با نقض ماده 45 قانون رسانه ها، بر حیثیت اعضای پارلمان تجاوز کرده است.

محدودیت نشر: وزارت اطلاعات و کلتور این اختیار را دارد که بر مطبوعات و رسانه ها نظارت کند.

تعداد مؤسسات انتشاراتی کماکان کم بود. تقریباً 205 مؤسسه انتشاراتی و 800 نشریه ثبت شده وجود داشت. بر خلاف سال قبل، گزارش های تأیید شده که حاکی از کوشش دولت برای محدود کردن عملیات آنها باشد نشر نیافت.

در حالی که وزارت اطلاعات و کلتور یا فرهنگ قانوناً مسئول تعیین مقررات برای رسانه ها می باشد، شورای علمای دین در عمل نفوذ معتدبه بر امور رسانه ها داشت. در ماه فبروری، وزارت اطلاعات و کلتور در جواب یا عکس العمل به فشار از سوی علمای محافظه کار و اعضای پارلمان، پالیسی جدیدی را اعلام کرد که گویندگان زن تلویزیون را ملزم می ساخت چادر بر سر بگذارند و از آرایش بیش از حد خودداری کنند. ناظران تذکر دادند مدتیست که همه مجریان برنامه های تلویزیونی چادر به سر دارند و بعضی ها تلویحاً گفتند که این امر به منظور ارضاء طالبان بوده تا روند آشتی را پیش ببرند.

نقش عاملان غیردولتی: گفته می شد که مقامات جناح ها در برخی از نواحی کشور بر رسانه ها کنترل داشتند. ژورنالیست ها با تهدیدهای از سوی طالبان و دیگر شورشیان نیز مواجه بودند. گزارشگران کماکان اظهار میداشتند که در گزارش های خود، به سبب ترس از انتقامجویی طالبان، از انتقاد از شورش اجتناب می کردند.

خشونت و ارباب نسبت به ژورنالیست ها، گزارشگران، و وسائط رسانه ای از سوی نیروهای شورشی و طالبان کماکان مایه نگرانی بود و فضای عملیاتی ژورنالیست ها را محدود می کرد. در ماه جون، طالبان پس از هشدار به شرکت های تیلیفون موبایل که بایستی خدمات خود را بین ساعات 6 عصر و 6 صبح قطع کنند، سه برج تیلیفون موبایل را در ولایت مرکزی لوگر به آتش کشیدند.

طالبان با تهدید به اینکه به ژورنالیست ها آسیب بدنی خواهند رساند و خبرها را مستقیماً به دیگران خواهند رساند، بر رسانه ها، خاصاً ژورنالیست های تحریری، را مستقیماً و هم بطور غیرمستقیم اعمال نفوذ می کردند. ژورنالیست ها می گفتند که اگر گزارش های مساعد به نفع دولت را نشر می کردند مورد تهدید قرار می گرفتند.

کمیته حمایت از ژورنالیست ها گزارش کرد که خبرنگاران محلی و خارجی کماکان با خطر ربوده شدن رو برو بودند.

بر علاوه، طبق گزارش بسیاری از منابع رسانه ای، اتباع خصوصی ایران، پاکستان، و کشورهای خلیج مجذانه بر رسانه ها اعمال نفوذ می کردند و آن ها را بوسیله تملک و نیز تهدید زیر نفوذ خود می گرفتند. ادعاهائی مطرح می شد مشعر بر اینکه ایران گزارشگران را در ولایات غربی تهدید می کردند که بر گزارش های موافق دولت بیافزایند و از مقالات علیه ایران بکاهند.

### آزادی انتیمنت

گزارش های موجهی نشر می شد که دولت دسترسی به انتیمنت را محدود ساخته است. در ماه سپتمبر، دولت دسترسی به «یوتیوب» را محدود کرد تا مانع از آن شود که اتباع فلم های ضد اسلامی تماشا کنند. «یوتیوب» تا پایان سال مسدود بود. در ماه جون، وزارت تیلی کمیونیکیشن یا مخابرات، اعلام کرد که در نظر دارد

ویب‌سایت‌های حاوی تصاویر و مطالب قبیحه و قمار را مسدود کند اما برای اجرای این کار کماکان فاقد ظرفیت بود.

طالبان نیز از سایت‌های اینترنتی مانند «تویتر» برای نشر پیام‌های خود برغم محدودیت‌هایی که ظاهراً دولت در نظر داشت برای پیام‌های رسانه‌ای مروج خشونت ایجاد کند استفاده می‌کردند. هر چند پوشش اینترنت وسیع بود اما به سبب بالا بودن قیمت‌ها، کافی نبودن محتوای محلی، و بیسوادی، میزان استفاده از اینترنت پائین بود.

### آزادی آکادمیک و وقایع فرهنگی

دولت برای برنامه‌های درسی و تحقیقاتی که غیر اسلامی می‌پنداشت محدودیت‌های وضع کرده بود که مستلزم تأیید از سوی «وزارت‌ها و نهادهای مربوطه» مانند وزارت حج و امور مذهبی بود. در ماه جون، رئیس‌جمهور کرسی چهار عضو پوهنتون را که ظاهراً به دلیل نشر گزارشی که در آن تعصبات قومی علیه قوم هزاره ابراز کرده بودند از آکادمی علوم افغانستان برکنار ساخت. همچنین در ماه جون، وزارت اطلاعات و کلتور به معرض تماشای گذاشتن چندین اثر هنری را در گالری ملی هنر افغانستان به دلیل اینکه غیر اسلامی به نظر می‌رسیدند ممنوع ساخت. در ماه آگست، یک کنسرت توسط یک خواننده معروف در هرات ظاهراً به دلیل نگرانی‌های امنیتی در پی ادعای یک رهبر مذهبی دایر بر «غیراخلاقی» بودن آن لغو شد. در طول سال، چندین هنرپیشه زن کشته یا تهدید شدند، مانند واقعه ماه آگست در کابل که شش مرد یک هنرپیشه زن را محاصره کردند و به قتل رساندند.

### ب - آزادی تجمع و انجمن مسالمت آمیز

#### آزادی تجمع

دولت عموماً به حق اتباع به تظاهرات مسالمت آمیز احترام می‌گذاشت. تجمعات یا اعتراضات عمومی متعددی در طول سال برگزار شد که به انواع هدفها، به شمول مبارزه با فساد، اعتراض علیه تلفات اشخاص ملکی، و اعتراض علیه خشونت نسبت به زنان، مربوط می‌شد. در ماه فبروری در پی به آتش کشیده شدن تصادفی جلد‌های قرآن مجید در میدان هوایی بگرام تظاهرات بر پا شد. با وجودی که این تظاهرات به مرگ 41 نفر انجامید، گزارش‌ها حاکیست که نیروهای امنیتی به شیوه‌ای سنجیده پاسخ دادند و کوشیدند از تلفات اشخاص ملکی اجتناب شود.

#### آزادی انجمن

قانون سال 2009 درباره احزاب سیاسی، طرفها را موظف می‌سازد نزد وزارت عدلیه ثبت نام کنند و هدفهای منطبق با اسلام را پیگیری کنند. قانون موانع ثبت نام احزاب را از میان برداشت و ثبت نام دست کم 10,000 عضو را اجاب کرد.

در ماه اپریل، حزب همبستگی تظاهراتی برگزار کرد و خواهان پاسخگوئی در مورد جنایات جنگ و

اعلام سالروزهای انقلاب ثور 1978 (27 اپریل) و روز ملی مجاهدین به حیث تعطیل عمومی و نامیدن آن به «روزهای سیاه در تاریخ افغانستان» شد. در پاسخ به این خواست ها، اعضای سنا طی نامه ای به وزارت عدلیه خواستار تعلیق آن حزب شدند. سازمان های حقوق بشر این کوشش را نقض قانون و نیز نقض حق آزادی بیان، حق انجمن، و حق تجمع بر اساس قانون بین المللی حقوق بشر شمردند. قانون به دولت اجازه نمی دهد یک حزب سیاسی را منحل سازد اما به ستره محکمه اختیار انحلال یک حزب را می دهد. وزارت عدلیه دوسیه را برای رسیدگی به ستره محکمه ارجاع کرد اما به حزب همبستگی اجازه داد در این فاصله زمانی به فعالیت های خود ادامه دهد.

### ج - آزادی مذهب

رجوع کنید به «گزارش بین المللی آزادی مذهب»، وزارت امور خارجه امریکا، در وبسایت [www.state.gov/j/drl/irf/rpt](http://www.state.gov/j/drl/irf/rpt).

### د - آزادی گشت و گذار، آوارگان داخلی، حمایت از پناهندگان، و اشخاص فاقد تابعیت

آزادی گشت و گذار داخلی، سفر به خارج، مهاجرت، و بازگشت مهاجران به کشور در قانون پیش بینی شده است اما دولت گاهی گشت و گذار اتباع را به دلایل امنیتی محدود می کرد.

دولت با کمیشنری عالی پناهندگان ملل متحد («یو.ان.اچ.سی.آر.»)، «سازمان بین المللی مهاجرت»، و دیگر سازمان های انساندوست در راه تأمین حمایت و کمک برای آوارگان داخلی، پناهندگان، بازگشت پناهندگان، و دیگر اشخاص نیازمند توجه کماکان به همکاری ادامه داد. کمک دولت به اشخاص آسیب پذیر، به شمول بازگشتگان از پاکستان و ایران، اندک بود و اتکاء به جامعه بین المللی ادامه یافت.

گشت و گذار داخل کشور: رانندگان تاکسی، لاری، و موتر های سرویس یا بس گزارش می کردند که نیروهای امنیتی پوسته های غیرقانونی ایجاد می کردند و از مسافران پول و اجناس اخاذی می کردند.

بزرگترین مانع گشت و گذار در پاره ای نواحی کشور فقدان امنیت بود. در بسیاری نواحی خشونت شورشیان، راهزنی، مابین های زمینی، و «آی.ای.دی.» ها سفر را فوق العاده خطرناک می کردند، بخصوص هنگام شب.

شورشیان مسلح نیز پاسگاه های غیرقانونی ایجاد می کردند و پول و اجناس اخاذی می کردند. طالبان بر باشندگان محلی در محلاتی که تحت تسلط شان بود، بیشتر در جنوب شرق کشور، قیود شب گردی وضع میکردند.

رسوم اجتماعی، آزادی گشت و گذار زنان را بدون رضایت یک خویشاوند مرد یا بدون همراهی و مراقبت یک خویشاوند مرد محدود می کرد.

## آوارگان داخلی («آی.دی.پی.» ها)

کشور سطوح بالاتری از گشت و گذار داخلی مردم را تجربه کرد که عمدتاً از عملیات عسکری و نیز در اثر آفات طبیعی و شرایط غیرعادی کار ناشی می شد. به گزارش «یو.ان.اچ.سی.آر.»، تا پایان سال، تخمیناً 486,298 نفر آواره داخلی به سبب مناقشات در کشور وجود داشت. مناقشات و خصومت‌های مسلحانه، بدتر شدن امنیت عمومی، تهدیدها، ارباب، و عملیات عسکری عمدتاً علل مشخص آوارگی داخلی بودند.

در طول سال، تعداد آوارگان داخلی به سبب بروز مناقشات جمعاً به 203,457 نفر رسیده بود. در همان مدت، 245,669 نفر که در اثر جنگ آواره شده بودند از کمک‌های غیر غذایی نیروهای منظوقی مخصوص آوارگان که برای تشخیص نیازهای آنها به بررسی‌های مشترک با سازمان‌های دیگر اقدام کرده بودند برخوردار شدند.

محدودیت دسترسی سازمان‌های انساندوستانه، سبب تأخیر در شناسائی، ارزیابی، و کمک به موقع به آوارگان داخلی می شد. آوارگان داخلی کماکان از دسترسی به حفاظت اساسی، به شمول امنیت و سرپناه شخصی و فیزیکی محروم بودند. زنان در کمپ‌های «آی.دی.پی.» سطوح بالائی خشونت خانگی را گزارش می کردند. برای امرار حیات و کار کردن در مدت آوارگی فرصت‌های محدودی وجود داشت و این امر به آوارگی مجدد منجر می شد و ردیابی اشخاص آسیب پذیر را دشوار می کرد.

## حمایت از آوارگان

دسترسی به پناه: دادن پناه یا وضعیت پناهندگی در قانون پیش بینی نشده و دولت سیستمی جهت فراهم ساختن حمایت از پناهندگان ایجاد نکرده است. طبق میثاق‌های بین‌المللی و توافق‌ها میان افغانستان، پاکستان، و «یو.ان.اچ.سی.آر.»، مراجعت پناهندگان باید رضایتی باشد.

در عمل، دولت به تأمین حمایت در برابر اخراج یا بازگرداندن پناهندگان به کشورهایی که جان یا آزادی آنها به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص، یا اعتقادات سیاسی، مورد مخاطره قرار می گرفت ادامه داد.

ظرفیت دولت برای جذب آوارگان بازگشته، پائین بود، هر چند که طبق راپور «یو.ان.اچ.سی.آر.»، مشکلات اقتصادی و امنیتی در پاکستان و ایران به افزایش تعداد آوارگان افغان بازگشته منجر شد. بر علاوه، برخی از بازگشتگان به بهبود امنیت در بخش‌هایی از کشور به حیث دلیل اساسی بازگشت شان اشاره کردند.

از اول ماه جنوری تا 30 ماه نومبر، بیش از 82,000 پناهنده افغان به رضای خود و با کمک «یو.ان.اچ.سی.آر.»، به کشورشان بازگشتند. تعداد متوسط روزانه بازگشته‌ها در طول سال 24 فیصد افزایش نسبت به سال 2011 نشان میداد.

از اول ماه جنوری تا 30 ماه نومبر، ایران مجموعاً 234,151 تبعه ثبت نام نشده افغان (غیر پناهنده) را اخراج کرد که 32 فیصد افزایش در مقایسه با دوره مشابه در سال 2011 نشان میدهد. فزونی نابسامانی اقتصادی ناشی از تحریم های بین المللی عمدتاً عامل افزایش تعداد آوارگان اخراج شده شناخته شد.

به همان مصداق از اول ماه جنوری تا 30 ماه نومبر، پاکستان مجموعاً 7,114 آواره ثبت نام نشده افغان (غیرمهاجر) را اخراج کرد که 14 فیصد افزایش نسبت دوره مشابه در سال 2011 نشان می داد. پاکستان در برخی از فصول سال، معمولاً در دوره هائی که در روابط دو کشور تنش هائی بروز می کرد، بیش از سایر اوقات، احتمال اخراج پناهندگان افغان را مطرح می کرد.

**دسترسی به خدمات اساسی:** اسکان مجدد تعداد افزون بازگشتگان، دشوار بود. «یو.ان.اچ.سی.آر.» به اتفاق افغانستان، ایران، و پاکستان یک ستراتیژی با هدف حفظ موقعیت آوارگی برای کسانی که در کشورهای همسایه باقی مانده بودند ایجاد کردند که ضمناً به ترفیق مجدد بازگشتگان در جامعه از طریق کمک های هدفمند، به شمول کمک در ساحات تعلیم، صحت و استخدام، خدمت می کرد. بازگشتگان در ظاهر به صحت، تحصیل، و خدمات دیگر متساویاً دسترسی داشتند اما در عمل، در برخی از مناطق که ترفیق بیشتری می بایستی در آنجا صورت می گرفت، امکانات حمل و نقل یا وجود راه هائی که به دهات و مراکز شهری دور می رسید محدود بود و دسترسی به آن خدمات و امکانات اقتصادی دشوار می بود.

### بخش 3 – احترام به حقوق سیاسی: حق اتباع به تغییر حکومت خویش

قانون اساسی کشور این حق را برای اتباع پیش بینی کرده است که حکومت خود را بطور مسالمت آمیز تغییر دهند، و اتباع این حق را در عمل در انتخابات پارلمانی سپتمبر 2010 بر مبنای حق رأی عمومی اعمال کردند. انتخابات در اثر تقلب و فساد جدی و گسترده خدشه دار شد. تا مدت تقریباً یک سال پس از ایجاد یک محکمه خاص انتخابات («آی.ای.سی.») پیش بینی نشده در قانون اساسی توسط رئیس جمهور کرزی برای رسیدگی به نتایج انتخابات در کشور، انتخابات پارلمانی مورد منازعه قرار داشت. در ماه اگست 2011 رئیس جمهور کرزی با صدور فرمانی اعلام کرد که «آی.ای.سی.» تنها مرجع رفع بن بست پارلمان است.

### انتخابات و مشارکت سیاسی

**انتخابات اخیر:** انتخابات پارلمانی سپتمبر 2010 در میان تدابیر امنیتی شدید و با وجود مشکلات یا چالش های لوژیستیکی، برگزار شد. تقلب و فساد گسترده، بخصوص در سطح منطوقی، موانعی برای انتخابات ایجاد کرد. ناظران بین المللی و گروه های جامعه ملکی، موارد پر کردن صندوق های رأی دهی با آراء ساختگی، حوزه های رأی گیری غیرحقیقی، و مداخلات اعضای هیئت های انتخاباتی را مستند ساختند. بخصوص در مناطقی که عدم امنیت شدیداً حاکم بود و حضور ناظران و مراقبت مباشران نامزدان محدود بود و تعداد زنان در میان اعضای هیئت انتخابات کم بود تقلب صورت می گرفت. در پاسخ به اعتراضات نسبت به نتایج انتخابات، رئیس جمهور کرزی در دسامبر 2010 یک محکمه خاص را برای رسیدگی به نتایج انتخابات و توصیه اصلاحات، منصوب ساخت. «آی.ای.سی.»، اعضای پارلمان، و سازمان های غیردولتی، قانونیت و انطباق محکمه خاص با قانون اساسی را به چالش کشیدند و خواستار انحلال آن شدند.

ایجاد محکمه خاص به یک بن‌بست سیاسی منجر شد و اقدام قوه مقننه را عملاً تا ماه جون 2011 متوقف ساخت.

با وجودی که تدارکات امنیتی در قیاس با زمان انتخابات ریاست جمهوری سال 2009 بهتر شده بود، امنیت کماکان در بسیاری جاها نارسا بود و بی‌قاعده‌گی‌های متعددی پیش آمد، به شمول ارباب رأی‌دهندگان، کارکنان حوزه‌های رأی‌گیری، و کاندیدها، بخصوص زنان.

در سال 2009، اتباع در دومین انتخابات ریاست جمهوری کشورشان که بر اساس رقابت کاندیدها برگزار شد شرکت کردند. پس از آنکه عبدالله عبدالله، رقیب کرزی، از مرحله نهائی رأی‌گیری کنار گرفت، «آی.ای.سی.» اعلام کرد که کرزی برای دومین دوره به مقام ریاست جمهوری انتخاب شده است. آن انتخابات نیز در اثر اتهامات مربوط به تقلب گسترده، خدشه دار شد.

**احزاب سیاسی:** نسبت‌های منفی با جنگسالاران و کمونیست‌ها، و همچنین همه ادعاها در مورد فساد و بی‌کفایتی پایدار، سبب شد که بسیاری از اتباع، احزاب سیاسی را به دیده سوء ظن بنگرند. قانون سال 2009 احزاب جایگزین قانون اولیه سال 2003 شد که برای نخستین بار در تاریخ کشور به احزاب حق موجودیت به حیث نهادهای رسمی میداد. قانون احزاب، مقرر میدارد که احزاب باید کم از کم 10,000 عضو از حد اقل 22 ولایت داشته باشند. آن قانون در سال 2009 تصویب شد و مهلتی بسیار کوتاه برای احزاب ایجاد کرد تا مرحله ثبت نام را پیش از انتخابات پارلمانی سال 2010 تکمیل کنند. «مؤسسه دموکراتیک ملی» راپور داد که تعدادی از احزاب با استناد به تقلب در وزارت عدلیه که مسئول ثبت احزاب سیاسی بودند در مورد آن جریان یا پروسه شکایت کردند و نیز به رفتار نا برابر اداره ثبت اشاره کردند. احزاب سیاسی همیشه قادر به انجام فعالیت‌هایی در سر تا سر کشور، بخصوص در مناطقی که خشونت ضد دولت بر وضعیت عمومی امنیت اثر منفی می‌گذاشت، نبودند. خشونت علیه مشارکین در سیستم احزاب سیاسی، حتی در طول دورانی که انتخابات جریان نداشت، مروج بود. رویهمرفته 21 حزب سیاسی در مجل شورا عضویت یافتند که فقط 10 تا از آنها نمایندگی در خور توجه داشتند و تعداد کرسی‌های آنها بیش از یک کرسی بود.

**مشارکت زنان و اقلیت‌ها:** قانون اساسی کرسی‌هایی برای زنان و اقلیت‌ها در هر دو مجلس پارلمان پیش‌بینی کرده است. قانون اساسی مقرر می‌دارد که دست کم 68 نماینده زن در مجلس ولسی جرگه در پارلمان ملی عضویت داشته باشند و ضمناً 10 کرسی برای اقلیت قومی کوچی در نظر گرفته شده است. بموجب قانون اساسی، رئیس جمهور باید یک سوم اعضای مجلس سنا را منصوب سازد که شامل دو عضو معیوبین و دو کوچی می‌باشد. پنجاه فیصد منصوبان رئیس جمهور در مجلس سنا باید زن باشند.

اجرای سیستم سهمیه قانونی که در قانون اساسی برای زنان در نظر گرفته شد مقرر می‌دارد که بیش از 25 فیصد اعضای پارلمان و بیش از 30 فیصد اعضای شوراهای ولایتی باید زن باشند. با این حال، طریقه‌های اجتماعی مروج یا سنتی، به شمول ضرورت به کار رفتن همراهی خویشاوند مرد یا مذکر یا کسب اجازه از خویشاوند مذکر برای کار کردن، که مشارکت زنان را در ساحات سیاسی و فعالیت‌های خارج از جامعه محلی آنها محدود می‌سازد احتمالاً همینطور به جا می‌ماند و در ترکیب حکومت مرکزی که زیر تسلط مردان است اثر خواهد گذاشت.

زنان فعال در زندگی عمومی کماکان با تهدیدها و خشونت‌هایی در سطوح مختلف از سوی طالبان و دیگر گروه‌های شورشی رو به رو بودند و هدف حملات آنها واقع می‌شدند. گفته می‌شد که بیشتر نمایندگان زن در پارلمان نوعی از تهدید یا ارباب را تجربه می‌کردند. بسیاری از آنها معتقد بودند که دولت نمی‌تواند یا نمی‌خواهد آنها را حفاظت کند.

اعضای زن یا مؤنث شورای عالی صلح بوسیله همتایان مرد یا مذکر خود به حاشیه رانده می‌شدند، از مشارکت در تماس‌های اولیه با نمایندگان طالبان یا سایر گروه‌های شورشی منع می‌شدند، و عمدتاً از پرونده‌های تصمیم‌گیری مربوط کنار گذاشته می‌شوند. زنان 9 تا از 70 کرسی شورای عالی صلح اشغال کرده بودند.

سه زن در موقف‌هایی در سطح کابینه قرار داشتند (صحت عامه، امور اجتماعی، و امور زنان).

گروه قومی پشتون بیش از هر گروه قومی دیگر در هر دو مجلس نماینده داشتند اما بیش از 50 فیصد کرسی‌ها را نداشتند. شواهدی موجود نیست که گروه‌های اجتماعی خاصی کنار گذاشته شده بودند. قوانینی وجود نداشت که مانع از مشارکت اقلیت‌ها در زندگی عام شود اما گروه‌های قومی مختلف شکایت داشتند که در ولایاتی که آنها در اقلیت قرار داشتند به آنها دسترسی برابر به مشاغل در حکومت محلی داده نمی‌شد.

#### بخش 4 – فساد اداری و فقدان شفافیت در حکومت

کیفرهای جزائی برای فساد اداری در قانون پیش‌بینی شده است. در عمل، حکومت قانون را بطور مؤثر تطبیق نمی‌کرد. راپورهای موجود بود که مقامات بارها در فساد اداری درگیر شده اما از مجازات مصونیت داشتند. در مورد حاکمه موقفانه دوسیه‌های فساد اداری در سطح ولایات، راپورهای موجود بود. حکومت چندین بار تعهد کرد با فساد مبارزه کند، از جمله در فرمان 26 جولای رئیس‌جمهور کرزی، اما در عمل، تا پایان سال، در راه اجرای آن تعهدها پیشرفتی حاصل نشد.

گزارش‌ها نشان می‌داد که فساد سراسر جامعه را فرا گرفته است و جریان پول از سوی نظامیان، کمک دهنده‌های بین‌المللی، و بازار مواد مخدر کماکان مسئله را پیچیده‌تر می‌ساخت. فساد و سوء اداره از جانب حکومت کماکان طالبان را قادر می‌ساخت که دامنه نفوذ خود را به شرق منطقه مرکزی کشور (پنج ولایت اطراف کابل) توسعه دهند و نفوذ خود را در قسمت‌هایی از ولایات جنوبی حفظ کنند.

زندانیان و سازمان‌های غیردولتی محلی راپور دادند که فساد اداری (رشوت) در سراسر سیستم قضائی، بخصوص در ساحه پیگرد دوسیه‌های جنائی و «خریدن» آزادی از زندان، گسترده بود. همچنین راپورهای موجود بود که برای کاهش مدت محکومیت به زندان، متوقف ساختن تحقیقات، یا بطور کلی کنار گذاشته شدن اتهامات، پول پرداخت می‌شد.

دوسیه بانک کابل که تا پیش از سقوط آن بانک در یک افتضاح بزرگ کلاهبرداری در سال 2010 بزرگترین مؤسسه مالی خصوصی کشور محسوب می‌شد تا پایان سال فیصله نیافت. طبق راپورها، تقریباً 50 میلیارد افغانی (یک میلیارد دلار امریکائی) اختلاس صورت گرفت و تعداد زیادی رشوت‌های چندین

میلیون دالری به سیاستمداران و وزیران پرداخت شده بود. تقریباً همه وجوه غیرقانونی به جیب سهامداری رفت که زد و بند های سیاسی محکمی داشتند. تا تاریخ 21 ماه دسامبر، وزارت مالیه راپور داد که جمعاً 7/1 بلیون افغانی (137/7 میلیون دالر امریکائی) از دارائی بانک بازپس گرفته شده بود. در ماه نومبر، اولین محاکمات علنی در دوسیه بانک کابل به شمول محاکمه بنیانگذار و معاون پیشین آن بانک، برگزار شد. دولت به جای اینکه بر کوشش های سهامداران تمرکز کند کوشید تقصیر اصلی سقوط بانک کابل را به گردن مؤسسات خارجی، تعدیل کنندگان و مدیران و کارمندان پائین رتبه بانک کابل و بانک مرکزی، به شمول اعضای «واحد معلومات بانکی افغانستان» (فین-تراکا) بیاندازد.

راپورهای نشر شد که دفتر لوی خرنوالی («آگو») مایل یا قادر نیست مقامات فاسد را تعقیب کند و مقامات بلند رتبه ای که به اتهامات مربوط به فساد اداری توقیف شده بودند بعداً در اثر فشار سیاسی آزاد شدند. بر علاوه، گفته می‌شد که خرنوالها در واحد ضد فساد لوی خرنوالی پس از موفقیت در محکوم ساختن متهمان در دو دوسیه مربوط به اعضای نخبگان سیاست و قدرت از موقوف‌های خود برکنار شدند. علاوه بر این، شواهد افواهی موجود بود که اتهامات فساد اداری از جانب دیگران توسط مقامات فاسد برای آسیب رساندن به شهرت مخالفانشان یا منحرف ساختن توجه از خلافتاری‌های خودشان به کار می‌رفت.

پولیس ولایتی از وجود فساد در پوسته‌های که در راه‌ها موجود بودند و از بازار مواد مخدر سود مالی به دست می‌آوردند. راپور داده میشد که مأموران «ای.ان.پی.» به مقامات بلند پایه یا مقامات وزارت داخله پول می‌دادند تا موقوف آنها حفظ یا ترفیع آنها حتمی شود. سیستم عدالت به ندرت دوسیه‌های فساد اداری یا رشوت خوری را تعقیب می‌کرد، خاصتاً زمانی که پولیس را دخیل نشان میداد، اما یک راپور در مورد یک دوسیه در ولایت بامیان وجود داشت که یک افسر پولیس در آن به دلیل اخذ رشوت به دو سال زندان محکوم شده بود.

علاوه بر موضوعات مربوط به خود مصون پنداشتن در برابر قانون، پائین بودن معاشات نیز بر شدت فساد اداری در حکومت می‌افزود. جامعه بین المللی کوشید با همکاری ساختارهای حکومت در سطوح ملی و ولایتی، مسئله پائین بودن معاشات را حل کند اما تطبیق اصلاح درجات تأمین معاش همانطور پائین ماند.

منابع قابل اعتماد راپور دادند که پولیس محلی، در پوسته‌های پولیس در بسیاری از نقاط کشور، یک نوع «باج» مطالبه می‌کردند و اگر کسی نمی‌پرداخت مورد خشونت قرار می‌گرفت. رانندگان لاری در امتداد جاده کابل-کندهار-هرات به تلویزیون افغانستان می‌گفتند که مجبور شده بودند هم به پولیس محلی و هم به راهزنان رشوت بدهند تا بگذارند لاری‌های آنها عبور کنند.

گفته می‌شد که پولیس نیز از اشخاص مدنی رشوه می‌گرفت تا آنها را از زندان آزادی کند یا از توقیف آنها خودداری کند. فقدان تحصیلات رسمی و پائین بودن میزان سواد میان اعضای «نیروهای امنیتی ملی افغانستان» («ای.ان.اس.اف») و اعضای قوه قضائیه مانع از اجرای یکسان عدالت می‌شد. اتباع همچنین مجبور بودند تا به مأموران تأدیبخانه‌ها و مراکز توقیف برای آزاد کردن اشخاصی که در پایان دوره محکومیت شان رخصت نیافته بودند رشوت بدهند.

دولت برای مبارزه با فساد اداری در داخل تشکیلات امنیتی تلاش هائی به خرج داد. پیش از انتخابات سال 3010، وزارت داخله مفتش های عمومی (آی.جی.) را در ولایات تعلیم داد و موظف ساخت که آنها پس از انتخابات هم به کار ادامه دادند. هیئت های ترفیع بر اساس لیاقت نیز به کار خود ادامه دادند و برای هر شغل حد اقل سه متقاضی با یکدیگر رقابت می کردند. پروسه اصلاح طریقه پرداخت معاش پولیس و انتقال الکترونیکی وجوه نیز پیگیری شد. وزارت داخله به ترتیب دادن تعلیم برای دفتر مفتش عمومی ادامه داد.

«دفتر عالی نظارت» طبق تعهدهای پذیرفته شده در کنفرانس های سال 2010 لندن و 1012 کابل بر ظرفیت دولت، و طبق رهنمود فرمان شماره 45 ریاست جمهوری سال 2012 درباره مملکت داری صحیح، بر کاهش فساد اداری نظارت می کند و آن را توسعه می دهد. بر اساس آن تعهدات، دفتر نظارت باید از مقامات ارشد افغانستان درباره همه منابع و سطوح عایدی شخصی معلومات جمع آوری کند. آن اداره باید 2,500 اظهاریه دارائی شخصی را که تا این تاریخ جمع آوری کرده در ویب سایت خود و در رسانه های همگانی که به اطلاع 40 فیصد عموم می رسد نشر کند. بعلاوه، دفتر باید دست کم ده فیصد اظهاریه های دارائی را محققاً معلوم سازد و مشترکاً به تأیید کارشناسان افغان و بین المللی که مستقل از دولت استند برسانند. برای هر مقام که در اظهاریه های تسلیمی او، معلوماتی از قلم افتاده یا نادرست منعکس شده جریمه ای در نظر گرفته نشده و این موضوع وسیله کلیدی لازم برای شناسائی خلافکاری های احتمالی را خنثی می کند. رویهمرفته، دفتر نظارت کماکان بی خاصیت ماند و راپورهای درباره فساد اداری در داخل خود آن دفتر نشر شد.

دولت به پرداخت مستقیم الکترونیکی معاشات پولیس و نظامی ها ادامه داد و یک پروژه نمونه را برای پرداخت معاشات پولیس توسط تیلیفون موبایل در مناطقی که بانک وجود ندارد توسعه داد و پرداخت معاشات را یک پروسه یا جریان شفاف تر و قابل پاسخگوئی بیشتر و نظراً کمتر مستعد فساد اداری، بدل می کند.

والیانی که درباره دست داشتن آنها در قاچاق مواد مخدر یا سابقه نقض حقوق بشر راپورهای نشر شده کماکان به منصب های اداری مقرر می شدند و با مصونیت نسبی از پاسخگوئی به کار خود ادامه دادند. در ماه مارچ، صد ها تظاهر کننده در ولایت های تخار و هیلمند علیه فساد فزاینده اداری در نهادهای حکومت محلی اعتراض کردند و از والی های هر دو ولایت خواستند استعفا کنند. هر دو والی این اتهامات را تکذیب کردند.

قانون اساسی به اتباع حق به دسترسی به معلومات دولتی را داده است، جز در مواردی که آن دسترسی ممکن حقوق دیگران را ضایع کند. اما به سبب روشن نبودن حقوق اتباع در مورد دسترسی و فقدان شفافیت میان نهادهای حکومتی، این دسترسی به معلومات از منابع رسمی کماکان محدود بود. نمایندگان جامعه مدنی و رسانه ها کوشیدند قانونی در مورد آزادی دسترسی به معلومات به تصویب برسد و برای تنظیم پیش نویس آن قانون با مقامات دولت همکاری کردند. ژورنالیست ها و سایر اشخاص ذینفع، به گروه کاری که در سطح وزارت عدلیه برای تلفیق یک قانون واحد فعالیت می کرد توصیه هائی دادند.

## بخش 5 – دیدگاه دولت نسبت به تحقیق بین المللی و غیردولتی درباره ادعاهای نقض حقوق بشر

انواع گسترده ای از گروه های داخلی و بین المللی حقوق بشر، عموماً فارغ از محدودیت از سوی دولت به کار خود ادامه دادند و درباره موارد نقض حقوق بشر تحقیق کرده و نتایج تحقیقات خود را نشر کردند. مقامات دولت تا حدودی همکاری کرده و به نظرهای آنها پاسخ داده اند.

فقدان امنیت و ثبات در بخش هایی از کشور کماکان بر فعالیت های سازمان های غیردولتی اثر می گذاشت. با وجودی که که گروه های شورشی و طالبان در طول سال سازمان های غیر دولتی را مستقیماً هدف می ساختند، اداره ایمنی سازمان های غیردولتی افغانستان راپور داد که از حوادث امنیتی برای آن سازمان 17 فیصد کاسته شده است.

در ماه سپتمبر، رئیس جمهور کرزی، وزیر پیشین امور سرحدات و قبایل، اسدالله خالد، را به سمت رئیس مدیریت امنیت ملی کشور منصوب کرد. گروه های حقوق بشر به سبب ادعاهای گذشته در مورد نقض حقوق بشر از این انتصاب انتقاد کردند و خواستار لغو انتصاب شدند. «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان» که درباره این ادعاها تحقیق کرده بود حاضر نشد موضعی درباره آن انتصاب اتخاذ کند.

**ادارات دولتی حقوق بشر:** «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان» که به موجب قانون اساسی ایجاد شده به رسیدگی به مسائل حقوق بشر با حد اقل تمویل از سوی دولت، و تقریباً بطور کامل با اتکاء به وجوه تأمین شده از سوی کمک دهنده های بین المللی به کار خود ادامه داده است. «چارچوب مسئولیت متقابل» که در کنفرانس توکیو مورد توافق قرار گرفت شامل موادی برای انفاذ سریع مفاد قانون اساسی و ضمانت های مربوط به توانائی «ای آی اچ آرسی» در راستای انجام شایسته وظایفش بود. با این حال، رئیس جمهور کرزی کاری نکرد که دوره تصدی هشت عضو کمیسیون «ای آی اچ آرسی» را که در ماه دسامبر 2011 به پایان رسیده بود تمدید نماید، و نیز موقفی را که در اثر کشته شدن حمیده برمکی، عضو کمیسیون، در اثر بم گذاری انتحاری در کابل، خالی شده بود حفظ کند. منتقدان گفتند که عدم اقدام از سوی رئیس جمهور کرزی کوشش دولت برای اعمال کنترل بیشتر بر نهادهای مستقل بود.

هر چند رئیس جمهور کرزی «پلان اقدام برای صلح، عدالت و آشتی» را در سال 2006 امضا کرد آن پلان اقدام برغم دعوت جامعه مدنی برای عدالت انتقالی تا سال اخیر بلا اجرا ماند. کوشش های دولت اساساً بر آشتی و مذاکرات با طالبان به رهبری «شورای عالی صلح» متمرکز بود.

سه کمیته پارلمانی در ولسی جرگه (مجلس پائین در پارلمان) با مسائل مربوط به حقوق بشر سر و کار دارند: «کمیته جنسیت، جامعه مدنی، و حقوق بشر»، «کمیته مبارزه با مواد مخدر، مسکرات و خلاف های اخلاقی»، و «کمیته اصلاحات قضائی، اداری، و مبارزه با فساد». در مشرانو جرگه (مجلس بالا در پارلمان)، «کمیته جنسیت و جامعه مدنی» به مسائل حقوق بشر رسیدگی می کند.

## بخش 6: تبعیض، بد رفتاری های اجتماعی، و قاچاق اشخاص

قانون اساسی، تبعیض میان اتباع را منع می کند و حقوق برابر برای مردان و زنان مقرر میدارد. اما رسوم و طرق محلی که نسبت به زنان اجحاف می کرده در بیشتر مناطق کشور پا بر جا ماند. قانون اساسی صریحاً به برابری حقوق بر اساس نژاد، معیوبیت، زبان، یا موقف اجتماعی رسیدگی نمی کند.

در مورد تبعیض بر اساس نژاد، قومیت، مذهب و جنسیت راپور هازی نشر شد

## زنان

هر چند که در طول سال وضعیت زنان اندکی بهتر شد، کارشناسان بین المللی جنسیت، افغانستان را کشوری بسیار خطرناک برای زنان دانستند و زنان مرتباً ابراز نگرانی می کردند که دست آوردهای اجتماعی و اقتصادی در دوره پس از انتقال در سال 2014 از دست خواهد رفت. بموجب قانون اساسی، قانون شیعه احوال شخصی سال 2009 بر مسائل خانوادگی و ازدواج برای تقریباً 19 فیصد جمعیت که شیعه هستند حاکم خواهد بود. هر چند اقلیت شیعه در قانون شناخته شده، قانون به سبب قصور آن در پیشبرد برابری جنسیتی هم در داخل و هم در عرصه بین المللی بحث انگیز بود. موادی که در آن قانون خاصاً مایه نگرانی هستند شامل حد اقل سن ازدواج، کثرت زوجات، حق وراثت، حق خودمختاری، آزادی گشت و گذار، و وظائف جنسی، و سرپرستی فرزندان است.

**تجاوز به عنف و خشونت خانگی:** قانون «ایو او» («قانون منع خشونت علیه زنان») سال 2009 خشونت علیه زنان، از جمله تجاوز جنسی، مضروب ساختن یا لت و کوب، تحقیر، ارباب و امتناع از دادن غذا را جرم به شمار آورده است. قانون، برای تجاوز جنسی مجازات «حبس ممتد» در نظر گرفته که عموماً به معنای حبس ابد تعبیر می شود، اما همیشه به آن صورت اجرا نمی شود. اگر عمل تجاوز به مرگ شخص مضروب منجر شود، قانون مجازات مرگ را برای شخص مرتکب آن جرم پیش بینی می کند. مجازات «نقض عفت زن ... که به زنا منتج نشود (مانند لمس کردن)» را حد اکثر هفت سال زندان تعیین میکند. در این قانون، تجاوز به عنف شامل تجاوز همسر نمی شود. آن قانون که بموجب فرمان ریاست جمهوری به اجرا در آمد چندان مورد حمایت پارلمان نیست. فهم گسترده از آن قانون وجود ندارد زیرا بعضی ها در جامعه کشور و در جامعه مذهبی، آن را غیر اسلامی تلقی می کنند. «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان»، مجریان عدالت، و جامعه مدنی کوشیدند بر آگاهی از آن قانون بیافزایند اما اراده برای انفاذ قانون محدود بود و عدم اجرای موفقانه و صحیح آن قانون تداوم یافت.

طبق بررسی «بنیاد آسیا»، کمتر از یک پنجم کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند گفتند که سازمان، نهاد یا مرجع در منطقه آنها وجود دارد که زنان بتوانند برای حل مسائل خود به آنجا رجوع کنند اما بیش از سه چهارم می گفتند که چنین سازمانی در منطقه آنها موجود نیست. راپور هائی موجود بود که کسانی که می کوشیدند در مورد تجاوز جنسی بر اساس قانون «ایو او» کمک بجویند تحت آزمایش بازرگی قرار گرفتند و در برخی موارد دوسیه آنها به دوسیه زنا مبدل شد. تفسیر شریعت نیز مانع پیگیری موفقانه دوسیه های تجاوز جنسی میشد. رهبران زنان معتقد بودند که تجدید نظر و اصلاح قانون «ایو او» ضروری است اما از آن بیم داشتند که اگر چنین قانونی برای رسیدگی به پارلمان تقدیم شود رد می شود یا تغییراتی به زیان قانون در آن داده خواهد شد.

طی سال، 1,325 شکایت در واحدهای رسیدگی به خشونت علیه زنان («واو») برای جرائم مرتکبه براساس قانون «ایو او» مطرح شد که با قیاس به 500 دوسیه ثبت شده در سال 2011 افزایش معتنابهی نشان میداد. ادارات امور زنان در ولایات اشاره کردند که این موضوع بیش از افزایش تعداد موارد رسیدگی به خشونت علیه زنان، مبین افزایش آگاهی از حقوق زنان محسوب می شود. اکثریت بزرگ

شکایات مطروحه بر اساس قانون «ایو او» از طریق میانجیگری خانوادگی فیصله یافت. واحد «ایو او» در کابل 38 دوسیه را تعقیب کرد و در 28 دوسیه حکم محکومیت صادر شد و 10 دوسیه نیز به برانت انجامید. نهادهای دولتی مانند وزارت امور زنان و مقامات مجری قانون تعدادی کمی از دوسیه ها را ارجاع کردند اما اکثر دوسیه ها از سوی جامعه مدنی ارجاع می گردید.

خارنوال ها و قضات در برخی ولایات دور دست از قانون «ایو او» آگاه نبودند، و دیگران زیر فشار قرار می گرفتند تا به سبب پیوندهای خانوادگی، تهدید به آسیب، یا رشوت، متهمان را آزاد کنند. راپور ها نشان میدهد که مردان متهم به تجاوز جنسی غالباً مدعی می شدند که شخص مورد تجاوز در حقیقت به رابطه جنسی رضایت داده یا بدروغ ادعا می کردند با او پیوند زناشویی دارند و دوسیه را به ضرر آنها به دوسیه زنا تبدیل می کردند. نیروی ضد جرائم وزارت داخله در طول سال 397 مورد خشونت علیه زنان را راپور داد. بیشتر ناظران سازمان های غیردولتی معتقد بودند که تعداد واقعی دوسیه ها احتمالاً بسیار بالاتر است. در پایان سال ارقامی برای محکومیت ها موجود نبود. به سبب ننگ اجتماعی، مستند ساختن تجاوزات جنسی دشوار بود. ذکور مورد تجاوز به ندرت شکایت خود را علنی می کردند اما گفته می شد که تجاوزات جنسی به افراد تقریباً همسن شخص متجاوز رواج داشت. انائی که مورد تجاوز قرار می گرفتند، با تلافی جوئی شدید اجتماعی رو به رو میشدند و آنها را شایسته ازدواج نمیدانستند و حبس و حتی بطور غیرقانونی اعدام می کردند.

در دسامبر 2011 رئیس جمهور کرزی یک قربانی 18 ساله تجاوز جنسی، به نام گلناز، را با فرزند هشت ماهه اش، در پی انتقادهای بین المللی و فعالیت های گروه های مدافع حقوق بشر، پس از آنکه دو سال و نیم از محکومیت 12 ساله اش خود به جرم «زنا با زور» را سپری کرده بود آزاد شد. هر چند گلناز از زندان آزاد شد اما مانند بسیاری از زنانی که به جرائم اخلاقی متهم شده اند با فرزند خردسالش تحت پناه باقی ماند. خانواده اش او را نمی پذیرفتند و او قادر نبود بدون وجود یک عضو مرد یا مذکر خانواده آزادانه زندگی کند.

رئیس جمهور کرزی در عکس العمل به جنجال بر پا شده در اثر دوسیه گلناز و دوسیه های دیگر مربوط به زنانی که به ظن جرائم اخلاقی تعقیب شده بودند، یک سلسله احکام عفو صادر کرد و لوی خارنوالی در ماه اپریل رهنمودی برای خارنوال ها صادر کرد و به آنها تذکر داد که با اتهامات توجیه ناپذیر از این قبیل به پیگرد ادامه ندهند. با وجودی که انفاذ قانون «ایو او» ضعیف باقی ماند، راپورهای از تعقیب های موفقانه توسط واحدا «ایو او» در دفتر لوی خارنوالی، به شمول یک حکم 16 ساله اسیدپاشی روی یک زن و یک حکم 12 ساله تجاوز جنسی نشر شد.

قانون جزا، لت و کوب را جرم می شناسد و محکمه ها بر اساس این مفاد، علیه متخلفان خانگی حکم صادر می کردند. طبق راپورهای سازمان های غیردولتی، صدها هزار زن کماکان دستخوش بدرفتاری از سوی شوهر، پدر، برادران، افراد مسلح، سیستم های شبه قضائی و نهادهای حکومتی مانند پولیس و سیستم های عدلی می شدند. یک راپور کمیسیون زنان سازمان ملل متحد که در ماه جنوری 2011 نشر شد حاکی از آن بود که 87 فیصد زنان دستخوش خشونت های خانگی شده بودند و راپور های «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» نشان میداد که خشونت علیه زنان در طول سال افزایش یافته بود. ناظران معتقد بودند که این موضوع یا نشانه افزایش خشونت جسمانی یا نشانگر افزایش راپور ها در اثر آگاهی بیشتر از حقوق و

منابع قانونی بود. در قتل، لت و کوب، و خشونت جنسی علیه زنان معمولاً پای اعضای خانواده به حیث متهمان پیش می‌آمد.

جواب پولیس به خشونت‌های خانگی محدود بود، تا حدی به سبب اینکه کمتر راپور می‌شد، رفتار مساعد بیشتر متوجه مرتکبان بود، و حفاظت از مظلومان این وقایع محدود بود. در مورد همدستی مقامات دولت در نقض قانون «ایواو» راپور هائی نشر شد. برای مثال، در ماه نومبر، چندین عضو پولیس محلی بر اساس قانون «ایواو» به دلیل لت و کوب یک زن در کندز محکوم شدند. برخی از افراد پولیس و مقامات قضائی آگاه یا متقاعد نشده نبودند که تجاوز جنسی یک جرم جنائی شدید محسوب می‌شود، و به این دلیل، تحقیق درباره یک دوسیه تجاوز جنسی در برخی موارد اولویت شناخته نمی‌شد. حتی در مواردی که برخی از مقامات قضائی موضوع تجاوز جنسی را جدی تلقی می‌کردند برخی از دوسیه‌ها به سبب رشوت، فشارهای خانوادگی یا قبایلی یا دخالت‌های دیگر در مقطعی از مرحله رسیدگی از هم می‌پاشید.

به گفته «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان»، بین ماه‌های مارچ و جون، 1,748 مورد خشونت علیه زنان صورت گرفت که 475 مورد آن خشونت بدنی و 152 مورد آن بدرفتاری جنسی بود. مجموعاً 1,121 مورد به حیث خشونت سنتی و فرهنگی، مانند ازدواج در سن طفولیت و ازدواج‌های اجباری، رسم مبادله زن برای مصالحه اختلافات (بد)، انزوای اجباری، قتل‌های ناموسی، طبقه بندی شد. بیشتر زنان برای خشونت خانگی یا بدرفتاری جنسی کمک قانونی تقاضا نمی‌کردند زیرا از حقوق خویش آگاه نبودند یا به این دلیل که از تحت تعقیب قرار گرفتن یا بازگشت نزد خانواده خویش یا نزد شخص متخلف هراس داشتند. زنان گاهی به پناهگاه‌ها برای کمک گرفتن مراجعه می‌کردند و گاهی اقدام به خودکشی می‌کردند. وزارت امور زنان راپور داد که بیش از 171 مورد خودکشی در پی خشونت‌های خانگی رخ داده است. سازمان‌های غیردولتی که در کابل برای زنان پناهگاه فراهم می‌کردند گزارش کردند که تعداد مواردی که پولیس زنان را به پناهگاه معرفی می‌کرد رو به افزایش بود، که احتمالاً نشانه تعلیم بهتر برای نیروی پولیس محلی و آگاهی بیشتر پولیس بود. به سبب کوشش‌های بین‌المللی برای ایجاد پناهگاه‌های جدید و توسعه آن به ولایات دوردست، دسترسی زنان به پناهگاه گسترش یافت. اما در 21 پناهگاه رسمی و غیررسمی در سراسر کشور جا به حد کافی وجود نداشت. زنانی که نمیتوانستند نزد خانواده‌های خود بازگردند مجبور می‌شدند تا مدت نامعلومی در پناهگاه باقی بمانند به این دلیل که زنانی که «همراه» ندارند معمولاً در جامعه پذیرفته نمی‌شوند. دشواری پیدا کردن راه حل ماندنی برای زنانی که مجبور به اقامت در پناهگاه‌ها بودند در اثر طرز فکر اجتماع نسبت به پناهگاه‌ها پیچیده تر می‌شد به دلیل این باور که «فرار از خانه» یک نقض فاحش رسوم اجتماعی تلقی می‌شود و نیز به این دلیل که زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند به گمان جامعه، مرتکب زنا شده بودند.

زنان نیازمند به پناهگاه که موفق به پیدا کردن آن نمی‌شدند به سبب فقدان بدل هائی برای پناه گرفتن، برای حفاظت خویش، به سبب تفسیر جامعه محلی از «فرار از خانه» به حیث یک جرم اخلاقی غالباً از زندان سر در می‌آوردند. طبق راپور ماه مارچ «دیده بان حقوق بشر»، از 700 زندانی زن در کشور، تا 70 فیصد به دلیل فرار از منزل محبوس شده بودند. ستره محکمه اذعان کرد که زنان حق محفوظ بودن در برابر خشونت در منزل را دارند و گفت که زنانی که ترک منزل می‌کنند و برای کمک گرفتن در برابر خشونت به خویشان یا نهادهای دولتی متوسل می‌شوند جرمی مرتکب نشده‌اند. اما راپور هائی موجود بود که برخی از مقامات عدلیه فرار از منزل را مترادف قصد ارتکاب زنا تلقی می‌کردند و بدون توجه به

اوضاعی که زن را مجبور به ترک منزل کرده اقدام به تعقیب او می‌کردند.

در سال 2011 دولت پلانی را برای قرار دادن همه پناهگاه‌ها زیر نظارت «مووا» اعلام کرد. سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر برای تغییر مقررات و جلوگیری از ملی شدن پیشنهادی پناهگاه‌ها با «مووا» به همکاری پرداختند. مقررات نهائی مربوط به پناهگاه‌ها به «مووا» اجازه می‌دهد برای همه پناهگاه‌ها را تابع مقررات سازد اما سازمان‌های غیردولتی کماکان مجاز به ایجاد اینگونه پناهگاه‌ها باشند. در ماه جون، وزیر عدلیه ضمن سخنانی در یک کنفرانس پارلمانی در مورد پایان بخشیدن به خشونت علیه زنان، پناهگاه‌ها را با فاحشه‌خانه برابر دانست. او بعداً به خاطر اظهارات خود پوزش طلبید. با وجودی که «مووا»، جامعه مدنی، و جامعه بین‌المللی از آن اظهارات انتقاد کردند، موجودیت و اداره کردن

مستقلانه پناهگاه‌ها کماکان به صورت یک مسئله تحت تحلیل باقی ماند.

راپورهای موجود بود که «مووا» و نیز نهادهای غیردولتی میکوشیدند برای زنانی که نمی‌توانستند نزد خانواده‌های خود بازگردند ازدواج قراردادی ترتیب بدهند.

به پولیس‌های مؤنث برای کمک به زنانی که دستخوش خشونت خانوادگی شده تعلیم دیده بودند دستور داده شد منتظر بمانند تا متقاضیان کمک مستقیماً به آنها مراجعه کنند. در سراسر کشور 355 مفتش «واحد عکس العمل اناث» در 146 دفتر که اساساً کارکنان آنها افسران پولیس مؤنث بودند کار می‌کردند و به موارد خشونت و جرایم علیه زنان، اطفال و خانواده‌ها رسیدگی می‌کردند. زنانی که در موقوف‌های پولیس ملی افغانستان در وزارت داخله خدمت می‌کردند برای جلوگیری از خشونت‌های خانگی در آینده میانجیگری می‌کردند و منابع ارائه می‌دادند.

گفته می‌شد که خشونت از سوی اقربا رایج و تعقیب آن دشوار بود. در ماه جولای 2011 یک څارنوال در ولایت ارزگان خسر بی بی عایشه 16 ساله را از ولایت ارزگان که به تفاق اعضای فامیل خود دماغ و گوش‌های او را به دلیل فرار از خانه در ماه سپتمبر 2009 بریده بودند به قید وثیقه آزاد کرد. متهم 11 ماه از حبس را سپری کرده بود بدون اینکه در دوسیه او تحولی رخ بدهد که شاید دلیل آن، ناتوانی قربانی این حادثه در ادای شهادت بوده است. در ماه آگست راپور هائی نشر شد که شوهر او احتمالاً به پاکستان گریخته است.

**طرق عنعنوی یا سنتی مضر:** قانون «ایواو» ازدواج اجباری یا در سن پائین یا بر اساس «بد» را جرم می‌شناخت. تخمیناً 70 فیصد ازدواج‌ها اجباری بود و برغم قوانینی که این طریقه را منع می‌کرد فیصد بزرگی از عروسان کمتر از سن قانونی 16 سال (یا 15 سال با رضایت ولی و تأیید محکمه) عمر داشتند. در ماه دسیمبر 2011 یک زن 15 ساله در ولایت بغلان را پس از آنکه او را در تشناب زیرزمین محبوس یافتند نجات دادند. شوهر 30 ساله او و فامیل شوهرش ناخن‌های او را کشیده و مجبورش کرده بودند به فحشا تن دهد. شوهر او از توقیف گریخت اما محکمه خشو و ننوی او را در ماه می به 10 سال حبس محکوم کرد. بررسی درباره زنان شوهر کرده بین 20 و 24 سال عمر نشان می‌داد که 39 فیصد آنها پیش از 18 سال عمر ازدواج کرده بودند. کمتر نکاحی ثبت می‌شد و ازواج‌های اجباری را خارج از کنترل قانونی قرار میداد. راپورهای موجود بود که زنانی که بر اساس قانون «ایواو» برای موارد

ازدواج اجباری یا تجاوز جنسی کمک می‌خواستند مجبور می‌شدند به امتحان باکرگی تن دهند.

مقامات محلی گاهی زنان را به تقاضای اعضای خانواده شان به دلیل مخالفت با انتخاب همسر یا به دلیل متهم شدن به زنا یا ازدواج با بیش از یک همسر حبس می‌کردند. همچنان راپورهای نیز موجود بود که مقامات محل زنان را به جای یک عضو خانواده که مرتکب جرم شده بود ولی نمی‌توانستند او را پیدا کنند محبوس می‌کردند. دیده‌بان حقوق بشر راپور داد که برخی از زنان در حبس یا توقیف‌گاه می‌ماندند زیرا به سبب خشونت خانگی یا احتمال اجبار به ازدواج، از منزل فرار کرده بودند.

«کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» راپور داد که در نیمه اول سال تعداد قتل‌های ناموسی بسیار بیشتر شد و به 60 مورد افزایش یافت. اما گمان می‌رود که تعداد موارد راپور نشده بسیار بالاتر است و فکر می‌کردند که شامل موارد گزارش شده خودکشی و خودسوزی نیز می‌شود. بر اساس قانون جزا، مردی که پس از پی بردن به اینکه زوجه زنا کرده مرتکب قتل ناموسی شود، نباید به بیش از دو سال حبس محکوم شود. در ماه جولای، یک زن در ولایت غزنی پس از آنکه از شوهرش طلاق گرفت به اتفاق دو طفل خود سر بریده شد. تا پایان سال، پولیس هنوز در جستجوی آن مرد بود.

انواع متعدد خشونت نسبت به زنان شامل قاچاق کردن و ربودن آنها نیز می‌شد.

ایذار و مزاحمت جنسی: قانونی وجود ندارد که ایذار و مزاحمت جنسی را مشخصاً منع کند. زمانی که تنها برای پیاده روی از خانه خارج می‌شدند یا به سر کار می‌رفتند غالباً با بدرفتاری یا مزاحمت، به شمول دستمالی شدن یا تعقیب شدن در سرک‌های مناطق شهری رو به رو می‌شدند. زنانی که نقش‌های عمومی به عهده می‌گرفتند که برچسب‌های جنسیتی را به چالش می‌کشید (مانند زنانی که قانونگذار، رهبر سیاسی، مدیر سازمان‌های غیردولتی، افسر پولیس یا گوینده خبر رادیو و تلویزیون می‌شدند) کماکان از سوی عناصر محافظه‌کار مورد ارباب قرار می‌گرفتند و جان خود یا خانواده‌های آنها تهدید می‌شد. سازمان‌های غیر دولتی راپور دادند که خشونت، به شمول قتل، نسبت به زنانی که در بخش‌های عمومی و غیرانتقاعی کار می‌کردند، صورت گرفت، و فعالیت‌هایی را برای افزایش آگاهی جهت بسیج گروه‌ها به منظور مبارزه با ایذاء و مزاحمت به اجرا در آوردند. اعضای مؤنث نیروی پولیس ملی افغانستان مزاحمت‌هایی را از سوی هم‌تایان مذکر خود راپور دادند، و نیز راپورهای درباره ارباب و تبعیض نسبت به اعضای مؤنث نیروی پولیس ملی و خانواده‌هایشان در جامعه محلی آنها نشر شد.

حقوق تناسلی: اختیار زنان در تصمیم‌گیری درباره ازدواج، تعیین زمان حاملگی، طرق بچه‌داری و تحصیل و پرورش فرزند عموماً اندک بود.

زوجین از تبعیض، اجبار یا خشونت از سوی حکومت فارغ بودند و می‌توانستند در باره تعداد و زمان تولد فرزندان و فاصله زمانی بین تولد آنها تصمیم بگیرند اما فشارهای خانواده و جامعه محلی به آنها برای حفظ نسل، بالا بودن تعداد فرزندان، زود ازدواج کردن، و فقدان معلومات زیستی دقیق کماکان توانایی آنها را برای تصمیم‌گیری در مورد خواسته‌هایشان محدود می‌ساخت. زنان می‌توانستند انتظار داشته باشند که بطور متوسط 5.1 فرزند در طول عمر خود به دنیا آورند. ادویه خوراکی مخصوص جلوگیری از حاملگی، وسایل ضدحاملگی مخصوص درون زهدان، ادویه قابل تزریق، و ابریشمی در بازار وجود

داشت و در مراکز صحت عام مجاناً داده می‌شد و در مراکز صحت خاص و از طریق ارائه‌کننده‌های خدمات صحتی در جامعه محلی به قیمت ارزان‌تر با کمک دولت ارائه می‌شد. طبق راپور سال 2012 مربوط به وضعیت جمعیت جهان، میزان مرگ و میر مادران هنگام زایمان در سال 2012 معادل 460 نفر در هر 100,000 زایش زنده بود. هر چند این وضعیت بهتر شد، ازدواج‌ها و حاملگی‌ها در سنین پائین هنوز هم دختران را در معرض خطر بزرگتر درد زایمان زودرس، پیش آمدن مشکلات هنگام زایمان، و مرگ هنگام زایمان قرار میداد. خونریزی پس از زایمان و درد ناشی از انسداد رهم، علل اصلی مرگ و میر مادران بود. تنها 34 فیصد زایمان‌ها با حضور یک متخصص صحت انجام می‌شد و فقط 16 فیصد زنان بین 15 و 49 سال وسیله مدرن پیشگیری از باروری به کار می‌بردند.

تبعیض: زنانی که مواردی از تجاوز را راپور میدادند یا جویای جبران قانونی برای مشکلات دیگر میشدند از تبعیض داخل سیستم قضائی کشور خبر می‌دادند. برخی ناظران، از جمله قضات زن، اظهار می‌داشتند که تبعیض نتیجه اجرای معیوب قانون و تفاوت‌های ظریف و زیر و بم‌های فرهنگ و عنعنات است، و چندان از نفس قانون ریشه نمی‌گیرد. دسترسی محدود زنان به پول و منابع دیگر جهت پرداخت جریمه (یا رشوت) و دیگر ایجابات اجتماعی زنان به داشتن ولی ذکور، بر دسترسی زنان به سیستم قضائی و مشارکت در آن اثر می‌گذارد. در طرزعمل‌های محلی در بعضی مناطق علیه زنان تبعیض روا می‌شد، بخصوص در مناطقی که محکمه‌ها درست عمل نمی‌کردند یا حد اقل معلومات درباره قانون وجود داشت. قضات در برخی از نواحی دور دست اذعان می‌کردند که نفوذ گسترده برخی از مقامات قبایل مانع از آن می‌شد که دوسیه‌ها بر اساس سیستم رسمی قضائی مورد رسیدگی قرار گیرد. در یک سیستم غیررسمی، بزرگان قوم به تفسیرهایی از شریعت و رسوم قبایلی اتکا می‌کردند که عموماً علیه زنان تبعیض روا میداشت. در بعضی موارد، مانند یک مورد در ولایت پکتیا در ماه مارچ، شوراها قبایل درباره مسائل حکم می‌دادند و احکامی را اجرا می‌کردند که بسیار فراتر از اختیار معمولاً شناخته شده آنها بود و شامل در نظر گرفتن مجازات اعدام برای فعالیت‌های جنسی می‌شد. بسیاری زنان می‌گفتند که در شوراها قبایل که زیر تسلط مردان است و تحقیقات عمدتاً متمرکز بر تلفیق با جامعه محلی و خانواده و کمتر بر اساس حقوق فردی انجام می‌شود، برخورداری از عدالت محدود است. زنان در برخی روستاها اجازه دسترسی به میکانیزم حل منازعات را نداشتند. فقدان آگاهی زنان از حقوق قانونی و بیسوادی نیز توانایی دسترسی زنان به عدالت را محدود می‌کرد. گروه‌های طرفدار حقوق زنان گزارش کردند که در برخی موارد، دولت بطور دوستانه در کار محاکم محلی دخالت کرد تا آنها را تشویق کنند که قوانین را به نحوی که مساعد به حال زنان است تفسیر کنند. اما طبق گزارشها، بسیاری از دوسیه‌ها در بخش‌های دورافتاده کشور هنوز بر اساس تفسیر مأمور پولیس یا خانونال محل حل و فصل می‌شد. در مواردی که مقامات محلی از قانون «ایواو» و اجرای آن آگاه بودند، زنان می‌توانستند در برخی از دوسیه‌ها از کمک لازم برخوردار شوند. اما خانونال‌ها در بعضی از ولایات مانند پکتیا کماکان از کاربرد قانون «ایواو» اکراه داشتند و برغم آگاهی از وجود قانون، اتهامات را بر اساس آن اقامه نمی‌کردند.

پولیس، خانونال‌ها، و قضات در دادرسی‌های جنائی و مدنی ناشی از خشونت و ازدواج‌های اجباری، علیه زنان تبعیض قائل می‌شدند. امکانات بهتر برای کمک قانونی، به شمول اقدام از طریق وکلای زن، در دادرسی‌های بر اساس سیستم عدلی رسمی، تا حدی مشکل را جبران می‌کرد.

ممنوعیت‌های فرهنگی عنعناتی در مورد آزادی سفر و ترک خانه بدون همراه، بسیاری از زنان را از کار

کردن بیرون از منزل بازمیداشت و دسترسی آنها را به تحصیلات، مراقبت‌های صحتی، حمایت توسط پولیس، و دیگر خدمات اجتماعی محدود می‌کرد. شورای علما بیانیه‌هایی صادر کرد و خواستار محدودیت‌های بیشتری در مورد توانائی زنان در مشارکت در جامعه شد. برخی از زنان از حیث دسترسی به استخدام و شرایط اشتغال، با تبعیض رو به رو بودند. برخی از زنان شهری تحصیل کرده کار مناسب پیدا می‌کردند اما برای بسیاری از آنها وظائف پائین تری در نظر می‌گرفتند. تقریباً 1,563 افسر پولیس زن وجود داشتند که این رقم معادل فقط 1.1 فیصد کل نیروی پولیس بود. هدف دولت این بود که تا سال 2014 تعداد افسران پولیس زن به 5,000 نفر برسد اما با استخدام فقط 350 افسر زن در یک سال اخیر رسیدن به آن هدف، بعید به نظر می‌رسد. در حالی که دولت می‌کوشید تعداد بیشتری افسر پولیس زن به کار بگمارد، رسوم فرهنگی عنعناتی و تبعیضات، استخدام و حفظ چنان نیرو را دشوار می‌ساخت.

«مووا» و سازمان‌های غیردولتی پیشبرد حقوق و آزادی‌های زنان را پیگیری کردند. در حالی که «مدیریت جنسیتی کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات اجتماعی» برای تطبیق پلان اقدام برای افزایش فیصد زنان در خدمت اجتماعی به 30 فیصد تا سال 2013 فعالیت می‌کرد، فیصدی زنان در خدمات اجتماعی در طول سال گذشته به 21 فیصد کاهش یافت. به گفته «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان»، بسیاری از زنان در خدمات اجتماعی نمی‌توانستند حد اقل کفایت یک فارغ‌التحصیل بکلوریا را که «سیستم مقدم اصلاح و بازسازی» ایجاب می‌کرد احراز کنند. «مووا» به حیث سازمان دولتی مقدم که مسئول رسیدگی به پالیسی جنسیت و حوائج زنان، در همه ولایات دفاتری داشت و در همه وزارتخانه‌ها واحدهای جنسیت ایجاد کرده بود. واحدهای جنسیت در مرتبه‌های پائین تأسیس شده بودند و مردها معمولاً موقوف‌های رهبری را در آنجا به دست آورده بودند. هر چند دفاتر ولایتی «مووا» از طریق ارائه مشوره قانونی و خانوادگی و ارجاع آنها به کارفرمایان، به صدها زن کمک می‌کردند، نمی‌توانستند کمک‌های خود را مستقیماً به سازمان‌های مربوطه ارائه کنند. مدیریت‌های وزارت‌ها و ولایات کماکان دستخوش فقدان ظرفیت و منابع بودند. گزارش‌هایی نشر شد که حاکی بود دفاتر «مووا» در ولایات، زنانی را که مورد بدرفتاری قرار گرفته بودند نزد خانواده‌هایشان باز می‌گرداند به اعتراضاتی در برخی از ولایات و کابل منجر شد.

کشور در ساحه صحت در مقایسه با دهه گذشته به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته بود و ارقام صحت عامه نشان می‌داد که میزان مرگ و میر مادران و نوزادان هنگام زایمان کاهش یافته است. با این حال، وضعیت کلی صحت زنان و کودکان خاصاً در میان مردم کوچی و دهاتی و مناطق نا امن، نامساعد باقی مانده بود. طول عمر احتمالی زنان، مانند مردان، 64 سال بود. زنان دهاتی گرفتار کمبود تعداد کارکنان مجرب، بخصوص کارکنان زن در ساحه صحت بودند.

زنان و کودکان در مقایسه با مردان به حد بی تناسبی در اثر امراض ساری متضرر می‌شدند. هر چند خدمات صحتی رایگان در مؤسسات عام ارائه می‌شد بسیاری از خانواده‌ها نمی‌توانستند برخی از هزینه‌های مربوط به ادویه یا ترانسپورت به مؤسسات صحتی را بپردازند و بسیاری از زنان اجازه نداشتند تنها به مؤسسات صحتی بروند.

### اطفال یا کودکان

ثبت تولد: تابعیت پدری که تبعه افغانستان باشد به فرزند او تسری می یابد. تولد در کشور یا توسط مادری که تبعه می باشد به تنهایی برای تسری تابعیت کفایت نمی کند.

تعلیم یا تحصیل: تحصیل تا سطح مکتب متوسطه (شش سال برای مکتب ابتدائی و سه سال برای مرحله دوم مکتب متوسطه) اجباری است اما قانون تحصیل تا سطح پوهنتون و شمول آن رایگان است.

در اکثر مناطق کشور، پسران و دختران در مکتب ابتدائی با هم در یک صنف تحصیل می کردند اما در تحصیل در متوسطه و لیسه، جداگانه بود. به تخمین وزارت فرهنگ، از 8.4 میلیون کودک مکتبی 3.27 میلیون نفر یا 39 فیصد، دختر بودند. اما بسیاری از محصلان بطور تمام وقت ثبت نام نکرده بودند یا پیش از پایان تحصیل، مکتب را ترک می کردند. در گزارش سال 2013، یونسکو برآورده کرده است که تعداد محصلان پسر در دوره متوسطه در افغانستان دو برابر تعداد دختران بود و در دوره لیسه، در برابر هر محصل دختر چهار محصل پسر وجود داشت.

وضعیت دختران و زنان در ساحه تحصیل موضوعی بود که مایه نگرانی عمیق بود. موانع عمده برای تحصیل دختران به شمول فقر، ازدواج در سن پائین و ازدواج اجباری، عدم امنیت، فقدان حمایت خانواده، فقدان معلمان زن، و فاصله دور مکتب از منزل بود. در فرمان ماه جولای رئیس جمهور کرزی در باره مملکت داری و فساد، به مسئله فقدان معلمان زن، خاصاً در مناطق دهاتی محافظه کار توجه شد و وزارت معارف یا تحصیلات موظف شد 11,000 معلم جدید استخدام کند و بر تعداد مراکز پشتیبانی از تعلیم معلمان در سطح ولسوالی ها افزوده شود تا فرصت هایی برای تعلیم گرفتن معلمان زن فراهم شود. حملات خشونتبار به کودکان مکتبی، خاصاً دختران، مانع از دسترسی به تحصیل بود.

خشونت مانع از دسترسی به تحصیل در بخش های مختلف کشور، خاصاً مناطق تحت کنترل طالبان میشد. طالبان و سایر افراطیون مقامات مکاتب، معلمان و محصلان را تهدید حمله میکردند و مکتب های پسران و دختران، هر دو، را آتش می زدند. برای نمونه، تنها در ماه اگست، گزارش هایی از قتل مدیران مکتب های دخترانه در ولایت بلخ و فاریاب نشر شد. به گفته دولت، در موارد مختلف بین ماه های اپریل و جولای، شورشیان بیش از 1,000 محصل را، عمدتاً در ولایات شمالی، مسموم کردند. اما به علت فقدان شواهد عینی (فزیکی) که برای اثبات ادعاها در مورد مسمومیت ها ضروری بود، سازمان صحت جهانی اظهار داشتند که آن موارد از آسیب های روانی در یک محیط جنگ زده ناشی شده، پدیده ای که «بیماری روانی انبوهی» خوانده شد.

عدم امنیت، طرز العمل های محافظه کارانه، و فقر، میلیون ها کودک در سن مکتب را، عمدتاً در ولایات جنوبی و جنوب شرقی، از تحصیل محروم می ساخت. در ماه می، وزارت معارف تخمین نمود که بیش از 350 مکتب در 11 ولایت به سبب عدم امنیت بسته شده بود. به گزارش وزارت معارف، 4.2 میلیون کودک در سرتاسر کشور در اثر فقدان امنیت به تحصیل دسترسی ندارند. خاصاً، در هلمند، نگرانی های امنیتی مانع از آن شد که والدین، کودکان را به مکتب بفرستند. در ماه می، وزارت معارف اظهار داشت که موفق شده است تنها 100 مکتب را از جمله 170 مکتب که در ماه های پیش از آن تعطیل شده بود بازگشائی کند. درباره ربودن و آزار دادن اشخاص نیز گزارش هایی نشر می شد. یک عامل دیگر که مانع از رفتن به مکتب می شد فقدان مکاتب نزدیک و متعلق به جامعه محلی بود.

بدرفتاری با اطفال: سازمان‌های غیردولتی گزارش کردند که تعداد فزاینده‌ای از موارد بدرفتاری با اطفال یا کودکان در طول سال وجود داشت. این بدرفتاری‌ها شامل غفلت عام، بدرفتاری فزیکتی، سوء استفاده جنسی، به حال خود رها کردن، و کار اجباری محدود برای پرداخت قروض خانواده بود. گزارش‌هایی نشر شد که پولیس کودکان را لت و کوب می‌کرد و مورد تجاوز جنسی قرار می‌داد، به شمول یک مورد که یک مأمور پولیس ولایت کنر به دلیل تجاوز جنسی به یک پسرک 14 ساله به حبس محکوم شد. سازمان‌های غیردولتی در مورد یک رویکرد عمدتاً تنبیهی و تأدیبی نسبت به عدالت در مورد نوجوانان در سرتاسر کشور گزارش کردند. هر چند قانون تنبیه بدنی در مکاتب، مراکز تعلیم و توانبخشی دوباره و دیگر نهادهای عام را منع کرده است اما کماکان این رفتار عموماً روان بود.

تجاوز جنسی به کودکان کماکان شایع بود. سازمان‌های غیردولتی تذکر دادند که کودکان، بخصوص دختران، بیشتر مورد تجاوز اقارب قرار می‌گرفتند. در حالی که پسران غالباً مورد تجاوز مردان غیرخویشاوند قرار می‌گرفتند، خانواده‌ها، طبق گزارش سازمان‌های غیردولتی، شریک جرم می‌شدند و به اشخاص متنفذ اجازه می‌دادند در ازاء موقعیت یا پول، به کودکان آنها تجاوز کنند. در حالی که وزارت کشور موارد تجاوز جنسی را تعقیب می‌کرد، سازمان‌های غیردولتی و ناظران برآورد می‌کردند که ارقام رسمی در مورد این پدیده بسیار کمتر از آنچه که بود گزارش می‌شد. «کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان» گزارش کرد که موارد تجاوز جنسی، اکثراً نسبت به کودکان، در طول سال افزایش یافت. بسیاری از کسانی که به کودکان تجاوز می‌کردند توقیف نمی‌شدند و گزارش‌هایی نشر شد که مقامات امنیتی و کسانی که به نیروی ملی پولیس مرتبط بودند بدون بیم از تعقیب، کودکان را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دادند. رسم «بچه بازی» (رقصاندن پسران) که طی آن، مقامات و تاجران قدرتمند یا ثروتمند به پسرکانی که تعلیم داده شده بودند در لباس دخترانه برقصند تجاوز می‌کردند رو به گسترش بود. هر چند که تصور می‌رفت که این رسم در مناطق دور افتاده دهاتی محافظه‌کار بیشتر رواج دارد، دست‌کم طبق یک گزارش، در کابل هم رواج یافته است. گزارش رسانه‌ها همچنین حاکی بود که مقامات محلی، بشمول پولیس، در این عمل دست دارند اما دولت برای جلوگیری از تجاوز به پسرکان یا تنبیه متجاوزان چندان اقدامی به عمل نمی‌آورد.

ازدواج خردسالان: برغم قانون که حد اقل سن ازدواج را برای دختران 16 سال و برای پسران 18 سال تعیین کرده، ناظرانی بین‌المللی و محلی تخمین می‌کردند که تقریباً 60 فیصد دختران هنگامی که به شوهر داده می‌شوند زیر 16 سال عمر دارند. طبق قانون «ایوای»، کسانی که ازدواج اجباری یا ازدواج برای خردسالان ترتیب می‌دهند ممکن است به حد اقل دو سال حبس محکوم شوند اما انفاذ این قانون محدود بود. قانون نکاح می‌گوید که ازدواج افراد کم عمر یا صغیر می‌تواند با رضایت ولی آنها صورت بگیرد.

طبق قانون، در نکاحنامه باید تأیید شود که عروس 16 سال عمر دارد اما تنها کمی از جمعیت افغانستان تذکره دارند. طبق رسم، برخی از خانواده‌های تنگدست دخترانشان را در ازاء «پول عروس» شوهر می‌دادند، هر چند که این عمل خلاف قانون محسوب می‌شد. به گفته سازمان‌های غیردولتی، برخی از دختران را حتی در سن شش یا هفت سالگی نامزد (عقد) می‌کردند با این برداشت که خود عمل زناشویی تا زمان بلوغ کودک به تعویق انداخته شود. اما گزارش‌ها حاکیست که این موضوع ندرتاً مراعات می‌شد و داماد و مردهای مسن تر خانواده به دختران جوان تجاوز جنسی می‌کردند، خاصتاً اگر داماد خردسال بود.





شدند که کوچی‌ها بر خلاف قانون کوشیدند که زمینهای آنها را بگیرند. سک‌ها و هندوها کماکان با تبعیض مواجه بودند و گزارش می‌کردند که به مشاغل دولتی دسترسی ناپرابر دارند و در مکتب هایشان نسبت به آنها اذیت و آزار روا می‌دارند و در اماکن عمومی با آنها بدرفتاری لفظی و جسمانی می‌شود. در ماه آگست، یک رهبر جامعه سک‌ها علناً درخواست کرد که به سک‌ها کمک شود به خارج از کشور تغییر مکان دهند.

گزارشاتی چند درباره تبعیض هدفگیری شده علیه پیروان اسمعیلیه (یک اقلیت از گروه مسلمانان شیعی) نشر شد.

### بدرفتاری‌های اجتماعی، تبعیض، و اعمال خشونت بر اساس تمایلات جنسی و هویت جنسیتی

روابط جنسی مرضی‌الطرفین بین همجنسان خلاف قانون تلقی می‌شد و گزارش‌هایی نشر گردید که در طول سال بر میزان مزاحمت، خشونت و توقیف توسط پولیس بسیار افزوده شد. همجنسگرایی عموماً حرام و ناپسندیده تلقی می‌شد. سازمان‌هایی که طرفدار حمایت از آزادی تمایلات جنسی یا استفاده از این آزادی بودند خود را پنهان می‌کردند. در حالی که مضمومیت‌های اجتماعی علیه همجنسگرایی مورد رضایت طرفین شدیداً به قوت خود باقی بود گزارش‌هایی در مورد بهتر شدن درک این گرایش درون جوامع محلی در کابل نشر شد. سازمان‌هایی که خدمات مربوط به صحت را انجام می‌دادند می‌توانستند این خدمات را به مردان همجنسگرا نیز ارائه دهند اما این کار را منحصراً برای آنها انجام نمی‌دادند زیرا از تلافی‌جویی‌های جامعه محلی هراس داشتند.

### سایر خشونت‌ها یا تبعیضات

هیچ گزارش تأیید شده‌ای از وجود تبعیض یا خشونت علیه اشخاص مبتلا به ایدز/وی/ایدز نشر نشد اما گفته می‌شد که اشخاص مبتلا به ایدز با بدنامی اجتماعی شدیدی مواجه بودند.

## بخش 7 – حقوق کارگران

### أ – آزادی انجمن و حق تشکیل اتحادیه

در سال 2007 قانون کار اجازه می‌داد کارگران به هم بپیوندند و اتحادیه‌هایی تشکیل بدهند و به اعتصابات قانونی دست بزنند؛ قانون سازمان‌های اجتماعی سال 2002، کارگران را مجاز می‌سازد بطور جمعی برای احقاق حقوق خود با کارفرما چانه بزنند. اما قانون هیچ توصیفی از یک اتحادیه یا روابط آن با کارفرمایان و اعضاء ارائه نمی‌کند. قانون، تبعیض علیه اتحادیه را منع نمی‌کند یا اعاده وضعیت کارگران اخراج شده به سبب فعالیت در اتحادیه را پیش‌بینی نکرده است. قانون جز حمایت از حق مشارکت در اتحادیه، حمایت قانونی دیگری برای کارگران عضو اتحادیه یا کارگرانی که می‌خواهند اتحادیه تشکیل بدهند در نظر نگرفته است.

هر چند مواد 145 و 146 قانون کار، «شورای عالی کار» را که در وزارت کار و امور اجتماعی تأسیس شده

به حیث بالاترین هیئت تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط به نیروی کار به رسمیت می‌شناخت، هیچ مقررات اجرائی برای تأسیس شورا تنظیم نشده بود. یک اداره بازرسی در آن وزارت وجود داشت اما بازرسان فقط می‌توانستند توصیه‌هایی مطرح کنند زیرا اختیار یا قدرت معینی نداشتند. در نتیجه، اجرای قانون کار به حیث یک مسئله باقی ماند زیرا اختیار اجرائی مرکزی، تمویل، کادر و اراده سیاسی در میان نبود.

در عمل، دولت به چندین اتحادیه اجازه داده بود بدون مداخله، فعالیت داشته باشند. بیشتر اتحادیه‌ها قادر بودند مستقل از دولت و فارغ از اعمال نفوذ سیاسی، عمل کنند. اما بیشتر کارگران از حقوق خود در مورد آزادی انجمن و مذاکره و چانه زدن دستجمعی با کارفرما آگاه نبودند. این موضوع خاصاً در مورد کارگران در نواحی دهاتی یا بخش زراعتی که اتحادیه تشکیل نداده بودند صدق می‌کرد.

### ب - منع بیگار یا کار اجباری

قانون اساسی همه شکل‌های کار بیگار یا کار اجباری را منع کرده است، اما مجازات‌هایی برای کار اجباری در قانون تعیین نشده است و انفاذ قانون توسط دولت بی اثر بود. «قانون مبارزه با ربودن و قاچاق کردن انسان‌ها» (مصوب سال 2008) مجازاتی، به شمول «حد اکثر» مدت حبس برای قاچاق کردن کارگران تعیین کرده است که در عمل بین هشت و 18 سال است.

کار اجباری عملاً روان بود و دولت در طول سال چندان کوششی برای جلوگیری و از میان برداشتن کار اجباری به خرج نداد. مردان، زنان، و اطفال یا کودکان مجبور به کشت خشخاش، شاگردی در منازل یا خانه‌ها، قالبیافی، کار در کوره‌های خشت‌سازی، گدائی حرفوی، و قاچاق مواد مخدر می‌شدند. گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی طریقه کار مقید را که بر اساس آن، خانواده‌ها، طبق رسوم، مجاز استند مردان، زنان، و کودکان را برای تأدیه قروض یا جبران شکایات مجبور به بیگاری سازند، مستند می‌ساخت. اینگونه دیون می‌تواند نسل به نسل تمدد یابد و کودکان را موظف سازد برای تسویه بدهی‌های والدین خود کار کنند (رجوع کنید به بخش 7.ج). نقض مقررات کار در مورد کار گرفتن از کارگران مهاجر نیز عملاً رایج بود، خاصاً طریقه گسترده کار گرفتن از کارگران مقید در کوره‌های خشت‌سازی.

به «گزارش قاچاق اشخاص» در ویب سایت وزارت امور خارجه امریکا رجوع کنید:  
[www.state.gov/j/tip/](http://www.state.gov/j/tip/)

### ج - ممانعت از کار گرفتن اطفال یا کودکان و حد اقل سن استخدام

قانون کار حد اقل سن استخدام را 18 سال تعیین کرده است اما به 14 ساله‌ها اجازه می‌دهد به حیث شاگرد کار کنند و مجاز می‌سازد که 15 ساله‌ها «کار سبک» انجام دهند و اجازه می‌دهد کودکان 16 تا 18 ساله حد اکثر 35 ساعت در هفته کار کنند. استخدام کودکان در کارهایی که ممکن است به صحت آنها آسیب برساند یا سبب معلولیت آنها شود طبق قانون منع شده است اما لست مشروعی از مشاغل خطرناک موجود نبود.

دولت برای انفاذ مواد قانون در مورد کار اطفال یا کودکان پالیسی مشخصی نداشت و وزارت کار و امور

اجتماعی برای 34 ولایت فقط 20 مفتش داشت. ظرفیت نهادی عموماً نارسا مانع بزرگی برای انفاذ مؤثر قانون کار بود، و دولت در طول سال حد اقل کوشش را برای جلوگیری از کار اجباری اطفال یا کودکان یا بیرون آوردن کودکان از شرایط کار استثماری به عمل آورد. بر علاوه، در گزارش‌ها تخمین زده می‌شد که کمتر از 10 فیصد کودکان در کشور دارای گواهی رسمی ثبت تولد بودند و این نکته، ظرفیت محدود مقامات را برای انفاذ قوانین در مورد حد اقل سن اشتغال محدود تر می ساخت.

کار کودکان در عمل به حیث یک مشکل فراگیر باقی ماند و نشانه‌هایی موجود بود که با افزایش اتکاء خانواده‌ها به درآمد حاصل از کار کو دکان در ساحات انکشافی و کاهش میزان درآمد آنها، این مسئله می‌تواند فراگیر تر شود. طبق تخمین‌های یونیسف، تقریباً دو میلیون کودک به کارهای تمام وقت یا پاره وقت اشتغال داشتند.

کودکان کارگر به حیث خدمتکار خانگی، فروشنده در سرک، فروشنده دوره گرد، فروشنده مغازه، و نیز در ساحه قالبیافی، خشت سازی، ذغال سنگ، و چیند میوه خشاش کار می‌کردند. از کودکان همچنین در ساحه زراعت، معدنکاری (خاصاً معدن خانگی سنگ های قیمتی)، بهره‌برداری های جنسی تجارتي، قاچاق مواد مخدر به آن سوی سرحدات، و عضو گروه های گدائی سازمان یافته استفاده میشد. کار در برخی از بخش‌ها، کودکان را در معرض برخورد با مین‌های زمینی قرار می‌داد. کودکان در سر کار با خطرات و مشکلات بیشماری نسبت به صحت و امنیت خود مواجه بودند و گزارش‌هایی موجود بود که در معرض سوء استفاده جنسی توسط کارگران بالغ قرار می‌گرفتند.

همچنین رجوع کنید به «نتیجه تحقیقات درباره بدترین شکل‌های کار کشیدن از کودکان»، وزارت کار امریکا، وبسایت [www.dol.gov/ilab/programs/ocft/tda.htm](http://www.dol.gov/ilab/programs/ocft/tda.htm)

#### د - شرایط قابل قبول کار

حد اقل معاش برای کارگران دولت 5,000 افغانی (100 دالر امریکا) در ماه بود. هیچ حد اقل مشخصی برای بخش خصوصی تعیین نشده بود، هر چند که قانون کار قید می‌کند که نباید کمتر از حد اقل معاشات در بخش دولتی باشد. طبق اظهار اداره احصائیه مرکزی، 36 فیصد جمعیت کشور معاش‌هایی زیر خط فقر می‌گرفتند که 1,250 افغانی (25 دالر امریکا) در ماه بود. قانون، عدم تبعیض در برابری کار را پیش‌بینی کرده اما مقرراتی برای پرداخت معاش مساوی برای کار مساوی وجود ندارد.

قانون مدت یکنواخت کار در هفته را برای کارکنان بخش عمومی و بخش خصوصی، هر دو، 40 ساعت تعریف کرده است: هشت ساعت در روز با یک ساعت وقت نهار و نماز ظهر. قانون کار به کارگران بخش غیر رسمی اشاره ای نمی‌کند و آنها را کاملاً بدون حمایت گذاشته است. هیچ معیارهای رسمی برای صحت و امنیت در نظر گرفته نشده است. اما برای نوجوانان، زنان حامله، مادران شیرده، معدنکاران و کسانی که در حرفه‌هایی کار می‌کنند که خطر صحتی در بر دارد تعداد ساعات کار در هفته را کاهش داده است. قانون قید می‌کند که کارگران حق دارند معاش، رخصتی سالانه علاوه بر تعطیلات ملی، جبران برای آسیب‌های متحمل شده در سر کار، اضافه کاری، بیمه صحتی برای کارکنان و اعضای اصلی خانواده، و دیگر مزایای موردی دریافت کنند. قانون زنان و صغیر (افراد 15 تا 18 ساله) را از

انجام کارهائی که جسماً دشوار یا مضر برای صحت آنها، و کار در شب را منع کرده است. قانون همچنین کارفرمایان را ملزم می داند که مراقبت روزانه از خردسالان و کودکان را فراهم کنند.

در عمل، ایجابات بر اساس قانون فوق العاده پر خرج و بازدارنده بود و کارفرمایان غالباً تصمیم می گرفتند کارگران را بطور خصوصی اجیر کنند یا قانون را مراعات نکنند. کارگران حق ندارند خود را از وضعیتی که صحت یا امنیت آنها را به خطر می اندازد کنار بکشند بدون اینکه شغل خود را به خطر انداخته باشند زیرا همه استخدامها بدون ذکر دلیل، قابل اختتام است. شرایط واقعی کار نشان داد که بیشتر کارمندان بیش از 40 ساعت در هفته کار می کردند، معاش شان کم بود و تحت شرایط بد کار می کردند، مخصوصاً در بخش خصوصی. کارگران عموماً از حدود کامل حقوق خویش بر اساس قانون آگاه نبودند.

\*\*\*